

تالیف: رضا سلطانزاده



خداپرستی در بهائیت

سیری در

کتابهای بهائیان

خداپرستی در بهائیت

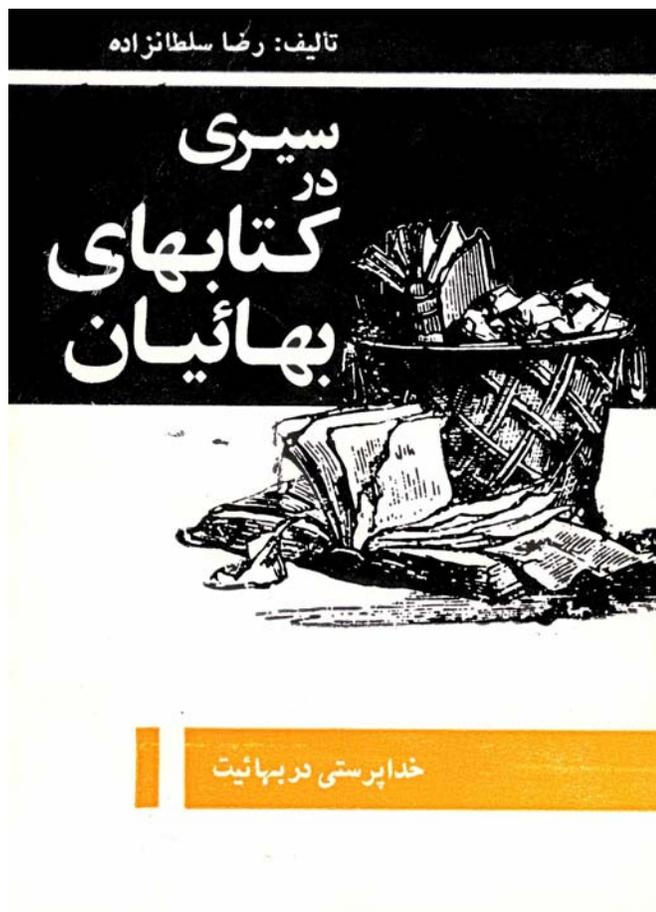
کتابخانه مرجع بهائیت شناسی

www.bahaibooks.blogfa.com

جلد اول : پیدایش بابیت و بهائیت



انتشارات : دارالکتب الاسلامیه



سیری در کتابهای بهائیان

خداپرستی در بهائیت

جلد اول : پیدایش بابیت و بهائیت

تالیف :

رضا سلطانزاده

انتشارات : دارالکتب الاسلامیه

به نام خدا
اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismيران.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismيران.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد. امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismيران@bahaismيران.com

bahaismيران@gmail.com

info@bahaismيران.com

bahaism\@yahoo.com

www.bahaismيران.com

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	فصل اول
۵	پیدایش بابیت و بهائیت
۷	خدائی از نور مازندران
۷	کتابهایی که مورد قبول بهائیت است
۱۰	عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره خدائی میرزا حسینعلی
۱۲	ورقا خدا را در خواب دید
۱۳	خدا ظاهر شده است
۱۴	نویسنده کتاب ایقان میتواند خدا باشد
۱۷	جان دادن به فرمان مبارک است
۱۹	بهاء میتواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند
۱۹	سال تولد خدائیکه خالق کائنات است
۲۱	بهاء حضرت کردگار است
۲۲	در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه میبرند
۲۴	فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت
۲۶	بهائیان خدای ... نمیخواهند
۲۸	پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای خدایان یعنی بهاء هستند
۳۰	سجده در مقابل خدا
۳۲	بها به راز دلها آگاه است

فبشر عبادالذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه «آیه 18- زمر»

جلد اول

پیدایش بابیت

و

بهائیت

به نام خدا

فصل اول

پیدایش باییت و بهائیت

میرزا علی محمد شیرازی (1235-1266ه-ق) فرزند میرزا رضا بزازپس از چند سال تحصیل علوم دینی در کربلا و شیراز مدعی مقام باییت شد^۱ و گفت من واسطه و رابط بین مردم و حضرت حجه بن الحسن عسگری (عج) هستم. پس از مدتی سکونت در شیراز و توبه از اعمال و ادعای خود در مسجد وکیل در حضور حاکم و مردم شیراز^۲ او روانه اصفهان و بعد از چند ماه توقف در آن شهر وی را به زندان ماکو و تبریز انتقال دادند در اواخر عمر ادعای قائمیت^۳ و شاعری^۴ و ربوبیت^۵ و آخر الامر در سال 1266 هجری قمری بدستور امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه در تبریز بدار آویخته و تیر باران گردید^۶ میرزا علی محمد شیرازی در زندان آذربایجان بسر میبرد که عده ای از یارانش از جمله آقای میرزا حسینعلی در

^۱ صفحه 3 و 4 مقاله شخصی سیاح

^۲ تاریخ نبیل صفحه 141

^۳ صفحه 22 مقاله شخصی سیاح

^۴ صفحه 124 مفاوضات

^۵ صفحه 5 لوح هیکل الدین

سال 1264 هجری در دشت بدشت دین اسلام را بخیال خود نسخ کردند.^۷ توجه فرمائید به اصطلاح مصلح جهان در زندان گرفتار بود و پیروان او شریعت پیشین را نسخ کردند! گروهی که از میرزا علی محمد تبعیت میکردند به بابی مشهور شدند. باب یکی از یاران خود میرزا یحیی معروف به صبح ازل را به جانشینی خویش و رهبری بایان انتخاب کرد اما بعد از چند سال میرزا حسینعلی از برادرش ((صبح ازل)) کناره گرفت و مدعی مقام پیشوایی و ریاست حزب بابی شد و پس از چندی روش باب نسخ کرد^۸ یاران میرزا یحیی به ازلی و پیروان میرزا حسینعلی به بهائی معروف شدند آقای میرزا حسینعلی پیش از مرگ، پسر خود عباس عبدالبهاء (ملقب به غصن اعظم) و فرزند دیگرش محمد علی (ملقب به غصن اکبر) را به ترتیب به جانشینی انتخاب کرد و مکرر میگفت: قد اصطفینا الاکبر بعدالاعظم^۹ اکبر را بعد از اعظم به عنوان پیشوا و بزرگ بهائیان انتخاب کردیم پس از مرگ آقای میرزا حسینعلی (1309 هجری) بین دو برادر اختلاف پیدا شد و آقای عبدالبهاء سفارش پدر را نادیده گرفت و نوه دختری خود شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد بایان به فرقه های ازلی، قدوسی، بیانی، قره العینی و... و بهائیان به ثابتی، ناقضی و سهرابی و پیروان شوقی که فرقه اخیر نیز به چند دسته تقسیم شدند.

^۶ صفحه 548 تاریخ نبیل^۷ صفحه 307 تذکرة الوفا و صفحه 170 قرن بدیع جلد اول^۸ صفحه 24 اشراقات و صفحه 31 مکاتیب جلد 4^۹ صفحه 418 ادعیه محبوب و صفحه 402 مجموعه الواح^{۱۰} صفحه 517 فرائد.

« خدایی از نور مازندران »

آیا میدانید در ایران شخصی ادعای خدایی داشته و در قرن اتم و فضا دسته ای عملاً بر آن صحنه گذاشته اند و او را عبادت میکنند؟! آنان که با نوشته های بهائیت سر و کار دارند آگاهند آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (1233_1309 هجری قمری) ضمن ادعاهای خود مدعی مقام خدایی شده و دیگر رهبران و بزرگ مبلغان این طایفه بخدائی او اعتراف نموده اند. آنچه نگاشته میشود بدون دلیل نیست بلکه عین نوشته های بهائیان می باشد که بنا بر آنچه در صفحه بعد خواهیم آورد جای انکاری برای آقایان بهائیان باقی نخواهد گذاشت.

« کتابهایی که در مورد قبول بهائیت است »

روش تدوین و و نگارش این جزوه آنست هر چه درباره افکار و عقاید بهائیت نوشته می شود اقتباس از کتب رهبران و نویسندگانشان باشد تا راه انکار و سفسطه بر آنها بسته شود و اگر احیاناً بهائیان روشنند و حقیقت جو که کتابهای بهائیت را نخوانده و یا در اختیار آنها گذاشته نشده است بهتر بتوانند به گفتار روسا و نویسندگان و مبلغان خود پی ببرند. اینک بذکر دلایلی می پردازیم تا خوانندگان گرامی دریابند بهائیان چه کتابهایی را پذیرفته اند بعد با نقل قسمتی از مندرجات کتب مذکور ثابت می کنیم آقای میرزا حسینعلی (بهاء) خود را خدا دانسته و پیروانش نیز او را در مقام خدائی و ربوبیت پذیرفته و میراندن و

جان دادن را به فرمان او میدانند. عده ای پا را فراتر گذاشته و حضرت بهاء را خدا آفرین خوانده اند. باید

توجه داشت بنا بگفته رهبران بهائیت بهیچ عنوان تاویل و تفسیر در سخنان آنان جایز نیست.^{۱۱}

1- سید عباس علوی خراسانی بزرگ مبلغ بهائیان مینویسد (کتاب) هنگامی اعتبار و سندیت دارد که یا به

اجازه حضرت بهاء الله جل ذکره باشد مانند تاریخ نبیل زرنندی و امثاله یا به اجازه حضرت عبدالبهاء عز

ثنا باشد مانند کتاب دکتر اسلمنت^{۱۲} و اشباهه یا به اجازه و تصویب حضرت ولی امر الله (شوقی افندی) جل

سلطانه و یا از طرف مقدس ملی و محافل روحانیه و یا مجاز از طرف لجنه^{۱۳} مخصوص باشد^{۱۴}

2- آقای عباس عبدالبهاء فرزند آقای میرزا حسینعلی و دومین رهبر بهائیان (1260-1340 هجری

قمری) را عقیده بر این است: باید اساس و مقاصد این طایفه را از مضامین تعالیم و صحائف و لوائح استنباط

نمود ماخذ و دلایل و نصوصی اعظم از این نه، چه که این اس اساس است. و فصل خطاب^{۱۵}... مقصود از

گفتار عبدالبهاء این است که اگر بخواهیم بابت و بهائیت را بشناسیم باید کتابها و نوشته های همین

طایفه را مطالعه کنیم.

3- میرزا محمد افشار از مبلغان این فرقه مینویسد: تفصیل نیریز را هر که بخواهد باید در کتب تاریخیه

خود این طایفه مطالعه نماید... تفصیل زنجان را هم باید در کتب تاریخیه این طایفه دید و مطلع شد^{۱۶}

^{۱۱} تفصیل این مطلب در صفحات بعد خواهد آمد.

^{۱۲} دکتر اسلمنت مولف کتاب «بهاء الله و عصر جدید» که از آقای عباس و شوقی افندی مورد تشویق قرار گرفته است (صفحات 142-155-248-249 کتاب

گوهر یکتا نوشته خانم شوقی افندی)

^{۱۳} لجنه: گروهی از مردم که برای رسیدگی به امری گرد آمده باشند (فرهنگ عمید)

^{۱۴} صفحه 377-378 بیان حقایق.

^{۱۵} صفحه 170 مقاله شخصی سیاح.

^{۱۶} صفحه 164 کتاب بحرالعرفان (اشاره به آشوب با بیان در نیریز و زنجان و سرکوبی آنان توسط سربازان دولتی).

بنا به گفتار فوق مطالبی که از کتابهای مذکور^{۱۷} نقل میشود هر یک از بهائیان نپذیرند در حقیقت رهبران خود را انکار کرده بنابراین بهائی نیستند بدیهی است رهبران و نویسندگان این حزب سخنان بزرگان، اخبار و احادیث و حتی آیات قران را به نفع خود تحریف و یا به غلط معنی کرده اما از آنجا که حق همیشه پیروز است در نوشته هایشان دسته گلهایی به آب داده اند که جهت شناخت ایشان تا حدودی ما را از مراجعه به دیگر کتب بی نیاز میسازد، مقصود از اتخاذ این روش آن است :

1- بهائیت به گفتار متناقض و دروغ پیشوایان خود پی ببرد.

2- حق سفسطه و انکار نداشته و مجبور به پذیرفتن آنها باشد .

3- افرادی که دسترسی به کتب این فرقه ندارند بیشتر به ماهیت بهائیت پی ببرند .

4- صاحبان خرد و انصاف حدیث مفصل از این مجمل درباره مسلک باب و بهاء بخوانند و بدانند در قاموس بهائیت کلمه فریبنده تحری حقیقت فقط بدان معنی است که کتابهای خودشان را بپذیرند.

^{۱۷} منابع و ماخذ در نگارش جزوه حاضر همان کتابها است جز چند مورد که آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از پیشوایان اسلام به مناسبت نقل شده است .

«عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره خدایی میرزا حسینعلی»

بنا بدلایلی که از کتب بهائیان نقل میگردد مسلم میشود هر کسی خود را از این فرقه بداند کورکورانه بها را خداوند عالمیان دانسته و به ربوبیت والوهیت او صحه گذاشته است در صفحات پیش کتابهای مورد قبول بهائیان را معرفی نمودیم تا آنچه از آن نوشته ها نقل میشود از طرف بهائیان مجالی برای انکارش باقی نماند و هر کس عقلاً، خدایی انسانی ضعیف و ناقص گو^{۱۸} را نمیتواند بپذیرد خود را به این فرقه منتسب ندانسته و از بندگان بهاء به حساب نیاورد. یکی از بهائیان عقیده خود را نسبت به آقای میرزا حسینعلی چنین ابراز میدارد و مینویسد: توی اتوبوس از مسافرین میپرسیدم که کجا بایستی پیاده شوم چون آشنایی قبلی نداشتم از آنجا که حضرت بهاء الله جل اسمه الا علی همیشه حامی و موید بندگانش است براحتی میتوانستم ایشان را ملاقات کنم^{۱۹} فهرست آنچه که در این مبحث میخوانیم عبارتند از :

1. ورقا خدا را در خواب دید
2. خدا ظاهر شده است
3. صاحب کتاب ایقان میتواند خدا باشد
4. میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی

^{۱۸} از مطالب صفحه 24 اشراقات معلوم میگردد بهاء مدعی نسخ بیان است اما در صفحه 45 و 46 و 103 اقتدارات مینویسد کسی که بگوید کتاب بیان نوشته میرزا علی محمد باب نسخ شده ظالم است و میخواهد سبب اختلاف شود.

5. جان دادن به فرمان بهاء است
6. بهاء میتواند به انسان مرگ بدهد.
7. تولد بهاء خالق کائنات.
8. بهاء حضرت کردگار است.
9. در هنگام سختی باید به بهاء پناه برد.
10. فاضل شیرازی از دست خدا کتاب گرفت .
11. بهائیان خدای... نمیخواهند.
12. پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان(خدا) بهاء هستند.
13. سجده در مقابل بهاء.
14. میرزا حسینعلی به راز دلها آگاه است.

^{۱۹} صفحه 511 اخبار امری شماره 14 سال 50. (هر نوزده روز یکبار از طرف بهائیان منتشر میشود).

«ورقاء خدا را در خواب دید»

آنچه که در ذیل میخوانید شرح مقالات میرزا علی محمد ملقب به (ورقاء) فرزند ملا مهدی یزدی از جمله مبلغان این فرقه با میرزا حسینعلی است: ورقا به اتفاق پدر و برادر عازم ساحت اقدس (عکا) شد. والدش حاج ملا مهدی در بیروت مریض شد و در مزرعه (قریه ای در لبنان) وفات کرد و ورقاء با برادرش روانه عکا گردید. در اولین دفعه ای که به حضور جمال اقدس ابهی^{۲۰} جل کبریائه بار یافت و دیده اش به جمال مبین روشن شد هیکل انور به نظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلاً هیکل اکرم را زیارت کرده اما در کجا و چه موقع ابن تشریف برایش حاصل شده معلومش نگردید و چند نوبت که شرف مشول یافت در آن مسئله حیران بود تا آنکه روزی هنگام تشریف به او خطاب فرمودند که ورقا، اصنام اوهام را بسوزان، جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه به یاد آورد که هنگام طفولیت شبی در خواب دید که در باغچه منزل مشغول عروسک بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسکها را از دستش گرفت و در آتش افکند و او فوراً بیدار شد و صبح به پدر و مادر گفت که من دیشب خدا را در خواب دیدم والدین به او پرخاش کردند که این چه حرفی است مگر خدا را میتوان دید که تو او را دیده باشی و این رویا به مرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعیکه جمال مبارک نام سوزاندن اوهام اصنام را بردند جناب ورقا به حکم تداعی معانی سوختن عروسک به یادش آمد و تعبیر خود را در عالم مشهود دید^{۲۱} شرحی به این مطلب که در یکی از

^{۲۰} القابی که به آقای میرزا حسینعلی داده اند عبارتست از: جمال مبارک، جمال قدم، بهاء الله، جمال اقدس ابهی، اسم اعظم، (صفحه 510 جلد اول کواکب الدریه و القاب دیگری چون درویش محمد که در جای خود ذکر خواهد شد.

^{۲۱} صفحه 158 مصابیح هدایت جلد اول.

کتابهای بهائیان با اجازه محفل چاپ شده و بنا بر آنچه ذکر شد مورد قبول پیروان آقای میرزا حسینعلی است اضافه نمی کنیم و تنها قضاوت را به عهده شما خواننده ارجمند میگذاریم .

«خدا ظاهر شده است»

دختر آقای میرزا حسینعلی ملقب به (ورقه علیا) از عزیز الله فرزند ورقای سابق الذکر پرسید در ایران چه میکردید؟ برادرش روح الله جواب داد تبلیغ می کردیم فرمودند وقتیکه تبلیغ میکردید چه میگفتید عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده ؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم باشخاصی میگفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند خانم فرمودند این قبیل اشخاص راچطور می شناختید ؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که میشود چنین حرفی زد یا نه خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را به من بگویی روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی حضرت خانم نشست و مدتی به چشمانشان نگاه کرد و گفت شما خودتان تصدیق دارید^{۲۲} توجه فرمائید دختر بهاء از گفتار مبلغ کاسه گرمتر از آتش و بت پرستی مانند روح الله در شگفت می ماند و بعد که درمی یابد افرادی مانند روح الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شدند می خندد . چرا خانم با داشتن مبلغانی نظیر ورقا و پسرش نخندد ؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه های

^{۲۲} صفحه 167 مصابیح هدایت جلد اول و صفحه 50 کتاب یازدهم درس اخلاق.

استعمارگران . مطلب دیگری که میتوان دریافت اینست که چون ورقه علیا روح الله را از گفتن سخنان مزبور منع نکرد بنا بر این یا به خدائی پدر معترف بوده و یا حقیقه آنکه میخواستند او را در جهل مرکب نگهداشته تا سبب شود جاهلانی را بدور خود جمع نموده و دستگاه خدائی و دین سازی خاندان میرزا حسینعلی رونق بیشتری داشته باشد و گر نه مسلم است خدا را نمی توان دید . چون پروردگار متعال جسم نیست که قابل روئیت باشد . « لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر » او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه بینندگان را مشاهده میکند و او لطیف و نامرئی و بهمه چیز خلق آگاه است (آیه 103 سوره انعام) به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

«نویسنده کتاب ایقان میتواند خدا باشد»

آقای میرزا حسینعلی زمانیکه در بغداد بحالت تبعید بسر میبرد در سال 1278 هجری قمری برابر با 1862 م^{۲۳} کتابی در اثبات ادعای میرزا علی محمد شیرازی که خود را اول از پیروان او میدانست نوشت این کتاب معروف به رساله خالویه بود و بعد به اسم ایقان نامیده شد . بها با ذکر مطالب خلاف واقع و یک سلسله تحریفات در آیات و احادیث در این مجموعه هدف انتقادات دانشمندان و افراد محقق و متدین

^{۲۳} صفحه 12 گنج شایگان و صفحه 266 اسرار الاثار جلد اول و

قرار گرفته است اما آنانکه چشم و گوش بسته تسلیم عقاید مورد بحث شده اند ایقان را وحی دانسته و اعتراف کرده اند صاحب این کتاب می تواند ادعای خدائی کند .

یکی از بهائیان میگوید :.....کتاب مبارک ایقان را فرستاد.....کتاب را باز نمود و فرمود تا حال کتاب بخوبی و تمامی و فصیحی این کتاب نوشته نشده است انبیاء و حکماء و علما کل عاجزند از آوردن یک سطر و یک مطلبش و صاحب این کتاب ولو ادعای خدائی کند حقش است و ثابت میفرماید و کل باید تصدیق نمایند^{۲۴} از پیغمبری و خدائی و دریای بیکران علم آقای میرزا حسینعلی همین بس است که قدرت تشخیص و تمیز صحت و سقم اخبار و احادیث را نداشته و در ایقان بعضی از آیات قرآن را تحریف نموده و خود را بنده بیسواد معرفی کرده او می نویسد : این بی علم فانی (بها) که دعوی اینگونه علوم ننموده و بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمیدانم^{۲۵} شخصی ضمن مباحثه با عباس علوی خراسانی که از مبلغان بزرگ بهائی بوده کتاب ایقان را به علوی خراسانی نشان میدهد و میگوید میرزا حسینعلی حدیث زوراء را تحریف کرده^{۲۶} و بجای (ثمانین الفاً) کلمه (ثمانین رجلاً) را نقل نموده است علوی مبلغ پس از مغالطه و بافتن سخنان بی ربط میگوید : در نسخه ای که حضرت بهاء الله از رویش

^{۲۴} صفحه 198 بهجة الصدور.

^{۲۵} صفحه 147-146 ایقان.

^{۲۶} حقیقت این است میرزا حسینعلی احادیث زیادی از جمله لوح فاطمه و حدیث مفضل و غیره را تقطیع و تحریف نموده و با تغییر حدیث زوراء به خیال خود میخواست به اصطلاح حقانیت علی محمد باب را اثبات کند . در اصل حدیث آمده در زوراء (شهر ری) هشتاد هزار نفر کشته میشوند بهاء که میدانست 80 هزار بایی در ری کشته نشده اند . بنابر این برای بهره برداری و سوء استفاده بجای (ثمانین الفاً = 80 هزار) که در تمام نسخ خطی و چاپی روضه کافی موجود است ، جناب میرزا حسینعلی بدخواه کلمه (ثمانین رجلاً = 80 نفر) را ذکر کرده است همچنین میرزا حسینعلی آیه شریفه (هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام 210 بقره) را در صفحه 47 ایقان (157 صفحه ای) تحریف نموده اما در چاپهای بعدی باران میزا بهاء آنرا اصلاح کرده اند . نیک اندیشان و حقیقت جویان بهائیان بیدار دل میتوانند ایقان خطی و ایقان 157 صفحه ای را با چاپهای بعدی آن مقایسه نمایند تا کلیه تغییرات و اختلافات این کتاب که بهائیان مندرجاتش را وحی و در ردیف قرآن میدانند ملاحظه فرمایند.

حدیث را نقل فرموده اند ثمانین رجلا بوده است^{۲۷} بنا بر این معلوم میشود ایقان رونویسی از کتابهای دیگران است نه وحی و صاحبش نمیتواند ادعای خدائی کند آیا تسلیم کورکورانه در برابر ادعاهای میرزا حسینعلی تعصب جاهلانه نیست؟ برای مزید اطلاع گفته میشود ابوالفضل گلپایگانی در صفحه 27 و چند جای دیگر کتاب فرائد. ایقان را در ردیف قرآن و وحی دانسته و در صفحات 28-29 نوشته های میرزا علی محمد باب را برتر از قرآن شمرده است!!!

«میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی است»

حسینقلی میرزا (یکی از بهائیان) بیمار شد و در آن موقع از بهاء مهلت خواست تا کارهایش را با تمام برساند پس از آن بنا به گفته خدا باید هر 19 سال یک بار وسایل زندگی را فروخت و اثاثیه نو بجای آنها خریداری کرد اقدام به فروش اسباب خانه خود نمود. بلی میرزا حسینعلی که بهائیان او را خدا میدانند به یارانش دستور داده است 19 سال یکبار اثاث البیت را تجدید کنند^{۲۸}..... باری این شاهزاده آزاده (حسینعلی میرزا) بهمین روش مادام الحیات به خدمت احباب و هدایت نفوس قیام داشت تا آنکه در اواخر سال 1312 یا اوایل سال 1313 هجری قمری بسکته ناقص مبتلا شده بستری گردید چون مرض سخت و خطرناک بود روزی بعضی از فرزندان او از پشت در اتاق شنیدند که جناب حسینقلی میرزا بصدای بلند به بارگاه جمال قدم (میرزا حسینعلی) می نالد و با حال تضرع عرض میکند که ای جمال

^{۲۷} صفحه 232-233 مصابیح هدایت جلد 6.

مبارک تو میدانی که من بعضی کارهای نا تمام دارم اگر ممکن است سه ماه بمن مهلت بده تا امور خود را انجام دهم بعد مرا از این عالم ببر..... و بعد از بهبود روزی مقداری از اسباب خانه را از قییل فرش و ظرف و غیره جمع کرد و به بازار برد اعضای عائله سوال کردند که قصدت از این کار چیست جواب داد میخوام بفروشم گفتند چرا ؟ گفت چون حکم خدا است هر 19 سال یکبار اثاث البیت تجدید شود....»^{۲۹}

به عقیده بهائیان از جمله نامبرده کسی که میتواند انسان را زنده نگهدارد و یا مرگ دهد آقای میرزا حسینعلی است که در سال 1309 هجری قمری در گذشت .

« جان دادن به فرمان مبارک است »

« جناب ملا علی شهید یادش بخیر ... به خاطر دارم شبی به پدرم می گفت جناب ملا عباس اگر مرا بردند شهید کنند من تا جمال مبارک (بهاء) امر نفرماید جان نخواهم داد چه دنیایی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان میخواند و اشک می ریخت موضوع را پرسیدم گفت او را همانطور که خواسته بود کشتند و بی شک او بفرمان جمال مبارک جان سپرده است^{۳۰} . »

^{۲۸} صفحه 153 گنجینه حدود و احکام.

^{۲۹} صفحه 529- 528 مصابیح هدایت جلد دوم.

^{۳۰} صفحه 199 مجله آهنگ بدیع شماره 7-8 سال 25 که بهائیان آنرا منتشر میکنند.

آیا هیچ یک از بهائیان در برابرین ادعا ها از مبلغان خود توضیح خواسته اند؟ آیا تا کنون از محفل روحانی که این مجلات را از تهران دریافت می کند و در اختیار اغنام^{۳۱} میگذارد تقاضا کرده اند مقصود از نوشتن آن همه اباطیل را شرح دهد؟ مگر میشود میراندن و زنده کردن را جز به فرمان دارنده جهان و راننده چرخ و زمان خداوند حی توانا دانست که خود را چنین معرفی می نماید: « قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامه لا ریب فیه » - آیه 26 سوره جاثیه - ای رسول در جواب آنها بگو خدا بمیراند و باز زنده کند سپس تمام شما را جمع گرداند برای روز قیامت که آن روز بی شک و غیب بیاید، آیا جان دادن به فرمان کسی است که به سفارت روس پناه می برده و آیا جان دادن بدستور موجودی است که امانت سفیر روس بوده است^{۳۲} وقتی عده ای از مردم زحمتکش ایران حتی معدودی از روستا نشینان که تحت تاثیر تبلیغات سوء ریاست طلبان قرار گرفته و یا ندانسته در این راه قدم گذاشته اند مبالغی از درآمد خود را به محفل و به اصطلاح بیت العدل بهائیان تقدیم میدارند و افرادی که محتاج تر از هر کس دیگر برای مصرف دسترنجشان می باشند پولهایی به عناوین مختلف مهاجرت برای خوشگذرانی می پردازند مسلماً سود جویانی پیدا خواهند شد تا از این موقعیت بهره ها ببرند.

^{۳۱} اغنام جمع غنم یعنی گوسفند - با عرض معذرت به اطلاع آقایان بهائیان میرسانم از نوشتن کلمه اغنام قصد جسارت نداشته ام شخص میرزا حسینعلی یارانش را اغنام خطاب میکرد و در صفحه 380 کتاب «مجموعه الواح» مخالفان را گریگ اغنام نامیده است.
^{۳۲} صفحه 319 قرن بدیع جلد اول بیشتر کتابهای بهائیان به این موضوع اشاره کرده اند در یکی از شماره های آینده مشروحا در این باره بحث خواهد شد که آقای بهاء با پشتیبانی سفارت روس به اعمالی دست میزند و در پناه این مصونیت از چنگال حکومت وقت فرار میکند.

« بهاء میتواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند »

بدون اینکه توضیحی بر مطلب ذیل داده شود عین نوشته قسمتی از یک کتاب بهائیان در اینجا نقل میشود :

« ... آخوندی در تهران بود معروف به شیخ صلواتی همه روزه بعد از ظهر که از امور خویش فراغتی داشت بدکان متوجه (سید حسن متوجه یکی از بهائیان) میامد و به حسب ظاهر سلام و تعارف می نمود ...

قریب یک ساعت لعن می نمود و با این کار دنیا را در نظر متوجه تاریک و قلب او را پر خون میکرد روزی در این زمینه بقدری هرزگی نمود و حرفهای قبیح بر زبان راند که حال متوجه از هر روز بدتر شد و بعد از آنکه دکان را بست به خانه رفت گریه کنان از جمال مبارک خواستار شد که یا خود او را مرگ بدهد و یا بطریق دیگر از آن عذاب خلاصش کند...»^{۳۳}

«سال تولد خدائیکه خالق کائنات است»

چوپانی بنام محمد زرندی معروف به نبیل^{۳۴} افسانه هایی جمع آوری کرده که مقداری از آن بنام تلخیص تاریخ نبیل در دسترس بهائیت است این کتاب با نظر موافقت آقای میرزا حسینعلی نوشته شده و از معتبرترین تاریخ بهائی بشمار می آید مندرجات تاریخ مذکور شامل تناقضات و دروغها و اهانت ها به بزرگان اسلامی است محمد زرندی با وجود اینکه ادعا کرده سواد و معلوماتی ندارم همه مجتهدین را دروغگو

^{۳۳} صفحات 47-48 مصابیح هدایت جلد ششم .

^{۳۴} کلمه محمد و نبیل هر یک به حساب ابجد 92 میشود لذا محمد زرندی را نبیل لقب داده اند و نبیل در صفحه 458 تاریخش مینویسد چوپان بودم و مختصر سواد داشتم و بیشتر نمیتوانستم درس بخوانم.

دانسته است او مینویسد : « پای منبر مجتهدین که از نجف وارد می شدند می نشستیم و به مجلس درس آنها می رفتم و به سخنان آنها و مجادلاتشان گوش میدادم و به تدریج فهمیدم که هر چه میگویند دروغ می گویند^{۳۵} نبیل اشعاری در تولد و عظمت میرزا حسینعلی سروده ودر یک ربائی تاریخ تولد میرزا حسینعلی را چنین ذکر کرده است :

دوم سحر محرم اندر تهران

در اول غربال ز سال فرقان

شاهی که بود خالق من فی الامکان^{۳۶}

از غیب قدم بملک امکان بگذاشت

غربال به حساب ابجد 1233 می شود و مقصود از سال فرقان سنه هجری قمری است درباره اشعار فوق دقت فرمایید تا بهتر بتوانید این فرقه را بشناسید .

^{۳۵} صفحه 459 تاریخ نبیل.

^{۳۶} صفحه 403 گنجینه حدود و احکام و صفحه 10 کتاب « بهاء الله » تألیف فیضی و جلد سوم تذکره شعرای بهائی مبحث شرح حال نبیل.

«بهاء حضرت کردگار است»

عباس علوی (مبلغ بهائی) تهران را بنام موطن حضرت کردگار توصیف کرده است میگوید به قصر شیرین حرکت نموده مهمان حکومت که یکی از احباب (بهائیان) بود شدیم بعد به کرمانشاه ... و از آنجا به موطن حضرت کردگار رهسپار شدیم^{۳۷}

خواننده گرامی اکنون که توجه نمودید آقای میرزا حسینعلی در نظر بهائیان حضرت کردگار است باید اضافه نمائیم همانطور که می گوئیم خداوند جل جلاله فرمود نویسندگان بهائی برای میرزا بهاء می گویند: جمال قدم جل جلاله، جل ذکره، جل کبریائه، قوله تعاله، حق تعالی وعزوجل^{۳۸} اگر تعجب ننمائید باید بگوئیم آقای بهاء مدعی است همه را از خاک آفریده و میگوید: «خلقناکم من تراب واحد»^{۳۹} و دستور میدهد در وقت عبادت پیروانش رو به قبر او بایستند و ادعا کرده خدائی جز من نیست^{۴۰} اما مسلمانان به هنگام عبادت دلهایشان متوجه خدائی است که دیده نمیشود برتر از خیال و وهم و قیاس است و همیشه و در همه جا با انسان است «سبحان ربك العزة عما يصفون آیه 180 سوره صفات» و «هو معكم اینما كنتم» آیه 4 سوره حدید.

^{۳۷} صفحه 263 مصابیح هدایت جلد ششم.

^{۳۸} صفحه 203 و 298 قاموس ایقان جلد اول و صفحه 158 مصابیح جلد اول و صفحه 377 بیان حقایق و.....

^{۳۹} صفحه 160 کتاب حیات بهائی و صفحه 31 مجموعه الراج.

^{۴۰} شرح ادعاهای او به تفصیل خواهد آمد.

«در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه بپزید»

یکی از بهائیان بنام ملا بهرام اختر خاوری در عباس آباد حوالی پیشکوه یزد ... گرفتار میشود ملا بهرام و سایرین که دیدند راه گریز مسدود است تن به قضا دادند و پناه به جمال قدم (بهاء الله) بردند^{۴۱} ملا بهرام در روستای یزد به کسی پناه برد که سالها قبل از آن در عکا مرده . بنابر این ملای زردشتی الاصل، میرزا حسینعلی را پناه دهنده و نجات دهنده و خدا میدانسته اما موحدان و یکتا پرستان را عقیده بر این است باید به خدائی پناه برد که همیشه زنده است و چرت و خواب هم او را فرا نمیگیرد «الله لا اله الا هو حی القيوم لا تاخذه سنه ولا نوم ... آیه 255 سوره بقره» در یکی از شهرها مریضی نزد میرزا عبدالمجید بهائی میاورند او را معالجه کند میرزا عبدالمجید از تشخیص مرض عاجز گشته از اتاق بیرون رفت و در فضای خانه روی دل را بشطر اقدس^{۴۲} توجه داده از جمال قدم تائید طلبد^{۴۳} شیعه میگوید: «تنها باید سر تعظیم به قصد عبودیت به آن آفریدگار پاک فرود آورده شود و سجده یعنی پیشانی را بر زمین سائیدن بقصد بندگی در مذهب شیعه مخصوص به خدا و برای غیر خدا سجده جایز نیست بلکه کفر و شرک است (صفحه 62 شیعه چه میگوید) درخواست ما فقط از خداوند جهان است و دعاهای ما در حرم پیامبر گرامی و ائمه بدان معنی است که آنان را واسطه و شفیع قرار میدهیم حتی برای ورود به حرم شریفشان از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبیم ادخل یا الله ... و اگر کلیه دعاها و زیارت نامه ها را مطالعه کنیم در

^{۴۱} صفحه 420 مصابیح هدایت جلد چهارم.

^{۴۲} مقصود عکا است صفحه 169 جلد اول و صفحه 198 جلد چهارم اسرار الاثرار.

^{۴۳} صفحه 44 مصابیح هدایت جلد 5.

می یابیم « در هیچ کجا استقلالی برای خاندان رسالت ذکر نشده است بلکه در همه جا آنها را واسطه خوانده اند (صفحه 231 شبهای پیشاور) شفاعت نیز به اذن آن ذات یکتا است و که را این جرات است که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد. « من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه...» آیه 255 سوره بقره.

اینک به نگاشتن جملاتی که پس از زیارت حضرت حسین علیه اسلام خوانده میشود میپردازیم تا بیشتر به عقیده شیعیان پی ببریم

« اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لک وحدک لا شریک لک لان الصلوۃ و الركوع و السجود لا یكون الا لک لانک انت الله لا اله الا انت » خدایا من تنها برای تو که شریک نداری نماز میگذارم و رکوع و سجود جز برای تو و بخاطر صحیح نیست زیرا تویی آن خدایی که جز تو خدایی نیست (صفحه 66 شیعه چه میگوید).

حال که آقای میرزا حسینعلی شیعیان را مشرک قلمداد کرده^{۴۴} باید بگوئیم بهائیان عقاید خود را بررسی و نظر شیعه را مطالعه نمایند و بعد از آن قضاوت کنند چه کسانی مشرکند بدیهی است می گویند افرادی مشرکند که انسانی ناتوان را پرستش می کنند. « لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون ولهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل » ترجمه:

آنها را دلہائست بی ادراک و معرفت و دیده هایی بی نور بصیرت و گوشها یی نا شنوای حقیقت آنها مانند چهار پایانند بلکه بسی گمراه ترند آیه 179 سوره اعراف .

^{۴۴} صفحه 595 رقیق مختوم جلد اول.

«فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت»

خواننده محترم را به تفکر و تعمق در این مطالب دعوت می کنیم و می پرسیم آیا استعمارگران که از وحدت اسلامی ترس داشته اند و اتحاد و اتفاق مسلمانان پشت آنان را به لرزه در آورده بود با علم کردن حزب باییت و بهائیت هدفی جز تضعیف نیروی این همبستگی و روح تعاون و همکاری بین مسلمانان داشتند؟ یکی از بهائیان بنام فاضل شیرازی در خراسان در عالم رویا دید که در ملازمت حضرت رضا علیه السلام به عرش رفت و در آنجا مشاهده کرد که سه بزرگوار حضور دارند یکی در وسط و دوتا در طرفین... در همانجا دریافت آنکه در وسط است خدای یگانه عالم آفرینش است و آنانکه یمین و یسارش میباشند دو تن از مقربان حضرتند و در همان موقع از جانب خدا کتابی توسط یکی از آن دو بفاضل داده شد که آن را تصحیح کند ... مدتی میگذرد و فاضل به عکا می رود و در آنجا... از خم و پیچ کوچه ای که میرفت از پشت سر چشمش به آن جماعت افتاده از قضا هیکل مبارک (آقای عباس افندی فرزند میرزا حسینعلی بهاء) را شناخت زیرا دید عین یکی از آن دو وجود مقدسی است که آنان را موقع رویای خراسان در حضور خدا در عرش زیارت کرده است لکن از شرط ادب دور ندانست که از پشت سر خود را به حضور برساند^{۴۵} جز اینست که بگوئیم با این عقیده حتما بهائیان مشرکند دیگر آنکه فاضل شیرازی در کوچه های عکا عباس افندی را که در حضور خدا در خواب دیده بود از پشت سر شناخت

چون عباس مقرب درگاه پدر بوده بنا بر این مقصود فاضل از دیدن خدا کسی غیر از میرزا حسینعلی نیست حال که بر خواننده محترم ثابت شد بهائیان بهاء پرستند نه خدا پرست بذکر چند جمله از سخنان حضرت علی علیه السلام می پردازیم . آن حضرت در یکی از خطبه های خود میفرماید : « الحمد لله المعروف من غیر رویه و الخالق من غیر رویه الذی لم یزل قائماً دائماً...سپاس خداوندی را سزااست که بدون دیده شدن به چشم شناخته شده است و بدون فکر و اندیشه ایجاد کننده است خداوندی که باقی و برقرار است و همیشه بوده ...» صفحه 224 و 225 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام .

امام صادق علیه السلام فرمود : جاء حبر الی امیر المومنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المومنین هل رایت ربک حین عبدته؟ قال : فقال ویلک ما کنت اعبد ربا لم اره قال: و کیف رایته قال : ویلک لا تدرکه العیون فی مشاهدۃ الابصار و لکن راته القلوب بحقائق الایمان . عالمی خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسید و گفت ای امیر مومنان : پروردگارت را هنگام پرستش او دیده ای فرمود وای بر تو باد من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده ام بپرستم عرض کرد چگونه او را دیده ای؟ فرمود : وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلها با حقائق ایمان او را دیده اند(صفحه 131 اصول کافی جلد اول چاپ اسلامیة حدیث شماره 259)

«بهائیان خدای ... نمیخواهند»

آقای میرزا حسینعلی تراشیدن موی سر را جایز ندانسته و دستور داده موی سر از حد گوشها تجاوز نکند^{۴۶} عکسهایی که از جناب بهاء در دست است نشان میدهد ریش آقا بلند و خرمی از موی بر روی شانه آن بزرگوار ریخته است^{۴۷} این هم نمونه ای از دستورات بهاء که فقط برای اغنام صادر نموده و شخصا اجرا نمی کرده است. برای اینکه مو یا پشمهای صورت سهمی از خدایی (بهاء) برده باشد به یاران سفارش نموده است در موقع دعا این جمله را تلاوت کنید . اللهم انی اسئلك بشعراتک التی یتحرک علی صفحات الوجه^{۴۸} « بگوئید خدایا قسم میدهم تورا به موهائی که بر صورتت می جنبد » بهائیان در برابر این ایراد نظیر صدها سوال و اشکال جوابی ندارند جز اینکه مانند سید مهدی گلپایگانی که بهائیت به بزرگی و عظمت او افتخار و قلم فرسائی کرده در برابر این پرسش غافلگیر شود و با پاسخ خود دانش و فضلش را به مردم بنمایاند اینک شرح مباحثه سید مهدی گلپایگانی بهائی بایکی از معترضین... « آخوندها اعتراض می کنند درباره اللهم انی اسئلك بشعراتک ... سید مهدی میگوید خدائی که دست دارد و چشم دارد مگر نباید مو داشته باشد و شما میدانید اگر خدا با داشتن سایر اعضاء سرش بی مو باشد البته کچل خواهد بود و ما بهائیان به خدای کچل اعتقاد نداریم^{۴۹} از گفتار سید مهدی چنین استنباط میشود خداوند جسم است و ریش هم باید داشته باشد در صورتیکه مبلغان بی جهت خود را به زحمت انداخته و دست و پا میکنند به

^{۴۶} صفحه 313 گنجینه حدود و احکام.

^{۴۷} در صفحه 240 کتاب بهاء الله تالیف فیضی به افشان بودن گیسوان و محاسن میرزا حسینعلی اشاره شده است .

^{۴۸} کتاب ادعیه محبوب صفحه 123.

نحوی بهاء را تبرئه نمایند غافل از اینکه آقای میرزا حسینعلی این جمله را در شان خود گفته بدیهی است خدای جهان جسم نسیت و جا و مکان معینی نداشته همه جا هست علمش بر همه چیز و هر جا احاطه دارد گوش و دست و پا و ریش ندارد دست او اشاره به قدرت و توانایی آن ذات مقدس و شنیدن و دیدن ایزد تعالی همان علم پروردگار بر تمام مخلوقات و کائنات است.

« فتبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهمم و لا یناله حدس الفطن الاول الذی لاغایة له فینتهی ولا اخر له فینقضی » ص 278 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام .

با ذکر این مطالب مسلم است بهائیان یا لااقل آنان که به گفته های رهبران و نویسندگان بهائی ایمان دارند مشرکند و جایشان در آتش خواهد بود «انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماویة النار وما للظالمین من انصار - هرکس به او شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمکاران عالم را هیچ کس یاری نخواهد کرد آیه 72 سوره مائده». دانستیم خدای ریش دار جناب میرزا بهاء هستند ضمنا لازم است بهائیان در چاپهای بعدی کتاب مصابیح گفته گلیپایگانی را « که اشخاص ناشناس تصور می کردند فکرش مغشوش بوده^{۵۰} بدین طریق اصلاح کنند و بنویسند اگر صورت خدا بی مو باشد کوسه خواهد بود و ما بهائیان به خدای بی ریش اعتقاد نداریم !!!

^{۴۹} صفحه 26 و 27 مصابیح هدایت جلد سوم .
^{۵۰} صفحه 18 مصابیح هدایت جلد سوم بهائیان در چاپ دوم این کتاب جمله مذکور را حذف کردند.

«پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای خدایان یعنی بهاء هستند»

میرزا حیدر علی اصفهانی ظاهراً از بهائیان دو آتشه و طرفدار پرو پا قرص میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و از مبلغان طراز اول این طایفه عقیده خود را در کتابی بنام بهجة الصدور نوشته و از قول بهاء الله یاد آور شده هر چه میگوئیم و می نویسیم تفسیری ندارد و فقط مقصود معنای ظاهری کلمات است ... مینویسد : فانی (میرزا حیدر علی) و این نفوس (بهائیان) موقنینم که حضرت بهاء الله آسمانی است که از آفاقش شمس انبیا و مرسلین اشراق نموده مرسل رسل و منزل کتب رب الارباب و سلطان مبدا و مآب است و بقدر یک صندوق نوشتجات و صحف و الوح و آیات از حضرت احدیتش موجود و منتشر است و جمیع را کتب آسمانی و صحف ربانی و تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قرآن یزدانی و بیان جلیل واجب الاتباع می دانیم و در همه بیانات مبارکش صریح است که آیاتش تاویل و باطن ندارد و ظاهرش مقصود و

مامور...^{۵۱}

از بهائیان میپرسیم یک صندوق کتاب نوشته های بهاء کجاست و در دست چه کسی می باشد؟ جواب میدهند مگر نمی دانید وظیفه بهائیان فقط این است ادعاهای میرزا بهاء و عباس افندی و شوقی را بپذیرند تا راه برای سوء استفاده عده ای شناخته شده هموار گردد. وای بر آن مردمی که بدروغ مدعی شوند رهبرشان یک صندوق کتاب نوشته است !! اگر مکررات نوشته های بهاء را حذف کنیم چیزی جز شرح

^{۵۱} صفحه 399 بهجة الصدور.

ادعاها (خدا آفرینی تا فانی و عبد و ذلیل بودن) و... باقی نمی ماند راستی محتویات آن کتابها چیست؟
شهر فرنگ و از همه رنگ..... باید خواند و پی برد.

نویسندگان بهائی و شوقی افندی نوشته اند بدستور میرزا حسینعلی بسیاری از نوشته هایش در شط ریخته
میشد^{۵۲} چرا؟

جناب خدا (بهاء)! که مرسل رسل و منزل کتب بود! و از هزاران سطر کمتر از یک دهم آن را انتخاب
می کرد پس از مطالعه نوشته هایش می دید برای حفظ آبروی نویسنده باید در شط بریزد. میپرسیم
برای چه میرزا حسینعلی تحریرات خود را در آب می ریخت؟ می گویند مردم لیاقت شنیدن آن را
نداشتند یعنی آقای بهاء کار بیهوده ای انجام می داد که پس از نوشتن مجبور می شد نوشته هایش را
نابود کند. دستهایی که باب و بهاء را علم کردند استثمار کنندگان و مزدورانی بودند که می دانستند اعتقاد
به توحید سبب همبستگی مسلمانان است و اتحاد موجب می شود راه برای غارت و چپاول و سوء استفاده
های گوناگون بسته شود لذا دست به دامن این مدعیان کاذب شدند که خود را رب الارباب « یعنی
پروردگار پروردگاران جهان و آفریدگار معرفی کنند^{۵۳}».

^{۵۲} صفحه 6 مقدمه گنج شایان.
^{۵۳} صفحه 44 لغات آخر کتاب قاموس ایقان جلد 4.

چنانکه ملاحظه می فرمائید خواستیم معنی رب الارباب را از قول یکی از نویسندگان بزرگ بهائیت (اشراق خاوری) نقل کنیم و به اطلاع برسانیم او هم پیدایش بهاء را ظهور الله و میرزا حسینعلی را منزل کتب و مرسل رسل دانسته نه رسول و نبی^{۵۴}.

«سجده در مقابل بهاء»

با توجه به شواهد و دلایل مندرج در صفحات پیش به عقیده بهائیان نسبت به شخص میرزا حسینعلی پی بردیم و به یقین دانستیم نویسندگان بهائی او را خدای جهان و خالق هستی ها و مرسل پیغمبران و... می دانند. میرزا حیدر علی مبلغ بهائی موقعی خواست به عشق آباد روسیه برود اما از جانب میرزا بهاء به او اطلاع داده شد از آن مسافرت صرفنظر کند. از طرفی دوستانش پیشنهاد کردند بنا به مصلحت و مقتضیات روزگار به شیراز و یزد نرود. حیدر علی ناراحت شد و نامه ای برای بهاء نوشت و متذکر شد خدایا چه کنم اصفهان تهران و عشق آباد را تو نهی فرمودی شیراز و یزد هم دوستانت صلاح ندیدند^{۵۵}.

آیا میرزا حیدر علی نمی فهمید بهاء نمی تواند مرسل پیامبرن و منزل کتابهی آسمانی باشد؟ آیا ماموریت داشت باین حزب و دسته همکاری کند؟ در شماره های بعد طبق مدارکی که از کتابهای بهائیت نقل می شود این موضوع روشن خواهد شد.

روزی میرزا حیدر علی خواست پای آقای بهاء را ببوسد اینک شرح ماجرا از قول میرزا حیدر علی:

^{۵۴} صفحه 305 قاموس ایقان جلد اول.

^{۵۵} صفحه 231 بهجة الصدور.

«...فانی(حیدرعلی)خواست پای مبارک (بهاء) را زیارت کند و بوسد چون روبروی فانی تشریف می آوردند جای نقش دیوارم بود و چون روی مبارک را بطرف آخر می فرمودند...یک قدم، دو قدم و سه قدم بقصد و عزم خود را انداختن روی پای مبارک و بوسیدن و سجده نمودن از جای حرکت می نمود چون توجه به طرف فانی می فرمودند هیمنه جمال و جلال، فانی را به مقرر خود راجع و جمادش می فرمود. سه چهار مرتبه این قسم پیش رفت و برگشت را ملاحظه فرمودند و...فرمودند همانجا بایست... بقدری این بیان مبارک مسرت بخشید که تا ذرات تراب جسدش را باد به هر طرف ببرد از آن کلمه مسرور و فرخنده و متباهی است»^{۵۶}

هر چه آن خسرو کند شیرین بود!

بشر تا چه حد در دریای بی خبری و انحطاط غوطه می خورد که حاضر است در برابر شخصی ضعیف و ناتوان سجده کند و با شنیدن کلمه « بایست» آن چنان شاد می گردد و ادعا می کند تا باد ذرات خاک بدنش را به این سو و آن سو می برد خوشحال است. در حالیکه همین نویسنده اعتراف نموده آقای میرزا حسینعلی تحت تسلط دولت روس قرار گرفته و بهائیان از حمایت بی دریغ دربار روسیه برخوردار بوده

اند. ^{۵۷}

^{۵۶} صفحه 249 بهجة الصدور.
^{۵۷} صفحه 128 بهجة الصدور.

«ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظیم - قهر خدا بر دلها و گوشهای ایشان مهر نهاده و بر دیده هاشان پرده افکنده که فهم حقایق و معارف الهی را نمی کنند و برای ایشان عذاب سختی است - آیه 7 سوره بقره»

«بهاء به راز دلها آگاه است»

یکی از مبلغان بهائیت به نام محمد طاهر یزدی در عکا در نظر گرفت که در حضور مبارک با لسان قلب بعرض برساند زیرا می دانست که هر فکری به خاطرش خطور کند جمال قدم (بهاء) به آن آگاه است و هر مسئلتی که در قلب داشته باشد بدون آنکه بر زبان جاری سازد از لسان مبارک (بهاء) صادر خواهد شد.^{۵۸}

اطاعت و بندگی و ستایش مخصوص و برای یکتا خدای جهان آفرین می باشد. تنها خداوند بزرگ است که هر چه در پنهان و آشکار است میداند «والله یعلم ما تسرون و ما تعلنون-آیه 19 سوره نحل» و آنچه خلق در دل پنهان کنند یا آشکار سازند همه آگاه است «و ربک یعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون- آیه 69 سوره قصص». مسلمانان معتقدند مطابق آیات قرآن (آیه 50 سوره انعام-قل لا اقول لکم عندی خزائن الله و...- آیه 65 سوره نمل - قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله و...و...) علم غیب مخصوص خداوند است و پیامبران باذن پروردگاری توانند با عالم غیب مرتبط گردند (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضی من رسول....-آیه 26 سوره جن).

^{۵۸} صفحه 316 مصابیح هدایت جلد پنجم.

از آقایان بهائیان می پرسیم با توجه به اینکه آقای میرزا حسینعلی خود را رسول و نبی ندانسته گاه مدعی خدایی شده، گاه مظهر خدا و بالاخره خدا آفرین و ناگهان مظلوم، عبد ذلیل، بی علم فانی و خلاصه آنکه هر لحظه به رنگی در آمده چگونه میتوان باور نمود الاقل این موجود بدستور خداوند بزرگ از سر ضمیر آگاه بوده، جز اینست که بگوئیم پروردگار متعال درباره چنین افرادی وعده عذاب و جهنم داده است .

این فصل را با ذکر دو سطر از مقدمه یکی از کتابهای بهائیان خاتمه میدهیم . عزیز الله سلیمانی بهائی می نویسد: «نگارنده خاکسار جبین ستاینده بر زمین بندگی نهاده به کمال عجز و انکسار از آستان جمال قدم (بهاء) مسئلت مینماید که این بینوا (عزیزالله سلیمانی) را دربقیه ایام زندگی نیز مشمول تاییدات خویش گرداند»^{۵۹}. با توجه به کلیه مطالب پیش که بدون شک مورد قبول بهائیت است آنانکه عقلا الوهیت انسانی عاجز را نمی پذیرند انفصال خود را از جرگه بهائیان اعلام و از این حزب که در زمان ضعف حکومت قاجار بدست استعمار گران بر ایرانی تحمیل شده کناره گیری نمایند از لجاجت پرهیزند و به صف خدا پرستان و دینداران واقعی بپیوندند به امید آن روز .

«ویجعل الرجس علی الذین لا یعقلون» خداوند کفر و پلیدی را بر افرادی می نهد که تفکر نمیکنند. آیه 100 سوره یونس.

ادامه مطلب در جلد دوم (عبد البهاء کیست؟) ارائه گردیده است ...



^{۵۹} مقدمه جلد 5 کتاب مصابیح هدایت.

www.bahaismiran.com

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

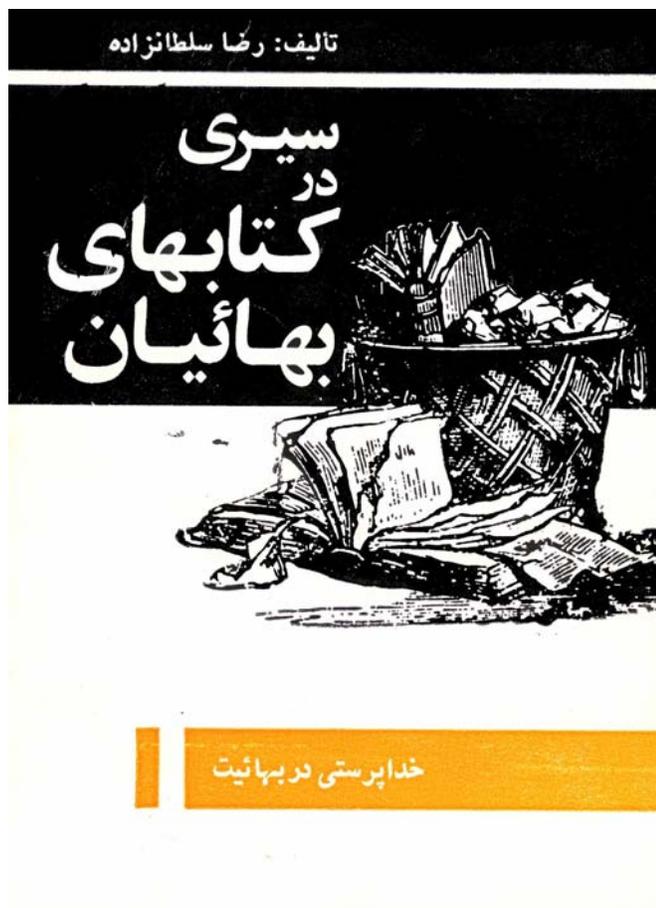
bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism\@yahoo.com





سیری در

کتابهای بهائیان

خداپرستی در بهائیت

جلد دوم:

- عبدالبهاء کیست؟
- بررسی عقیده عبدالبهاء درباره ادعاهای میرزا حسینعلی
- میرزا حسینعلی نوری از بندگی و ذلیلی تا خدایی و خالقیت!

تالیف: رضا سلطانزاده

انتشارات: دارالکتب الاسلامیه

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

www.bahaismiran.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدبیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد. و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد. امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism@yahoo.com

www.bahaismiran.com

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	فصل دوم
۵	عبدالبهاء کیست؟
۵	سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگونی او
۶	آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود
۷	علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم
۸	عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد
۹	آوازه خدایی بها شرق و غرب را فرا گرفته است
۱۰	وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است
۱۰	میرزا حسینعلی خدا آفرین است
۱۱	میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است
۱۲	نمایشی از دستگاه خدانی میرزا حسینعلی
۱۳	
۱۶	فصل سوم
۱۶	از بندگی و ذلیلی تا خدائی و خالقیت
۱۷	میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم
۱۸	چرا پیروان میرزا حسینعلی را بهائی میگویند؟
۲۱	در بهائیت تاویل و تفسیر جایز نیست
۲۲	آیا بهاء آفریننده انسان است؟
۲۳	بها با مشتی خاک انسان را خلق کرد
۲۶	مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان مینامید 12 من وزن داشت!!
۲۸	آیا میرزا حسینعلی فاعل ما یشاء است؟
۲۹	آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد
۲۹	غیب منیع لا یدرک گریه و ناله میکند!!
۳۰	بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟
۳۲	بدگونی درویش محمد از درویشان
۳۳	سخناتی از بزرگان اسلام

فبشر عبادالذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه «آیه 18- زمر»

جلد دوم

فصل دوم:

- عبدالبهاء کیست؟
- بررسی عقیده عبدالبهاء
- درباره ادعاهای میرزا حسینعلی

فصل سوم:

- میرزا حسینعلی نوری
- از بندگی و ذللی تا
- خدایی و خالقیت!

به نام خدا

فصل دوم

عبدالبهاء کیست؟

یکی از فرزندان میرزا حسینعلی، عباس نام داشت بهائیان تاریخ تولد او را همزمان با سال ادعای میرزا علی محمد شیرازی (1260 هجری قمری) نوشته اند.^۱ «از لسان پدر مخاطب به خطاب سر الله و غصن اعظم گشته... در عکا مخاطب به خطاب آقا شد... دیگران وی را حضرت آقا و سرکار اقا... وافندی وعباس افندی یاد می کردند^۲ عباس افندی اصرار داشت او را بنده آستان پدر بنامند^۳ لذا ملقب به عبدالبهاء شد و در آخر نامه هائی که برای یاران و پیروان خود میفرستاد به علامت «عبدالبهاء» دو حرف عین می نوشت. ع ع

^۱ صفحه 257 جلد اول و صفحه 4 جلد دوم کواکب الدریه.

^۲ صفحه 13-14-16 جلد دوم کواکب الدریه.

^۳ صفحه 4 جلد دوم کواکب الدریه.

«سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگوئی او»

میرزا حسینعلی دو فرزندش عباس و محمد علی رابه ترتیب به جانشینی خود برگزید.^۴

عبدالبهاء به گفته و سفارش پدر وقعی نهاد و نوه دختری خویش شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد و دستور داد پس از مرگ شوقی نیز فرزندان پسرش نسلماً بعد از نسل جانشین او شوند و ریاست به اصطلاح بیت العدل اعظم را به عهده بگیرند.^۵

شوقی پیش از آنکه صاحب فرزندی (پسر یا دختر) شود در سال 1336 هجری شمسی در لندن به علت ابتلاء به آنفولانزا درگذشت! و سرپرستی بهائیان به دست عده ای معروف به «ایادی» واگذار شد اما بیت العدل ۶در سال 1342 هجری شمسی در لندن تشکیل گردید.^۷

بنابراین رئیسی که برای بیت العدل معین شد 6سال زودتر از تشکیل آن مجمع مرد.

اثر سخن معجز آسای آقای عبدالبهاء تا آن حد بود که تنها با یک جمله و دستور یک سطری (بعد از من باید شوقی و فرزندان پسرش نسلماً بعد از نسل رئیس لاینعزل بهائیان و بیت العدل باشند) نوه بیچاره خود را مقطوع النسل کرد. این شما و این کتاب بهائیان، هر قدر مبلغان در سرپوش گذاشتن روی مطلب دامن چاک کنند و به مغالطه پردازند، حقیقت بین و آگاه را چه باک؟

^۴ صفحه 418 ادعیه محبوب و ...

^۵ صفحه 18 و 31 نظر اجمالی و صفحه 934 حقیق مختوم جلد دوم.

^۶ مجلسی که بهائیان در آن به مشورت پردازند آنرا بیت العدل گویند صفحه 113 جلد دوم اسرار الآثار.

^۷ صفحه 306 و 307 و از 321 به بعد «تاریخ 50 ساله یزد» نوشته جلال ربانی (بهائی).

«آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود»

با استناد از کتابهای بهائیت مقاله زیر برای آن عده از بهائیان که چشم و گوش بسته تسلیم بهاء و عبدالبهاء شده اند نقل می گردد تا بهتر رهبر خود را بشناسند.

نویسنده کتاب «خاطرات 9 ساله در عکا» ضمن یاد آوری خاطره ها عقیده خویش را اظهار داشته است. در صفحه 391 می نویسد از مومنین گناهکار بهاء هشتم در صفحه 24 جریان سجده در مقابل قبر بهاء را شرح داده، در صفحه 254-262 نوشته های آقایان میرزا بهاء و عباس را وحی دانسته و در چند جای همان کتاب متذکر شده، عبدالبهاء به او (یونس افروخته نویسنده کتاب) «مرد که» خطاب کرده است.

باعرض معذرت از خواننده عین عبارت کتاب مذکورنگاشته می شود. عبدالبهاء به یونس افروخته میگوید: «مرد که بخند، ناگاه قهقهه یونس بلند شد... مرد که چه می گویی توجه به جمال مبارک (بهاء) کن خوب ترجمه می کنی ... مرد که من تو را می خواهم جلو شمشیر بفرستم تو از حجامت می ترسی.^۸ به یونس افروخته بشارت می دهیم شما که سخنان عبدالبهاء را وحی می دانید و خوشحال هستید مفتخر به لقب... شده اید و سخنان میمنت اثر آقایتان را به چاپ رساندید آگاه باشید، عبدالبهاء درباره خود نظر دیگری داشت و می گفت: «فقط وحی اختصاص به حضرت رسول صل الله علیه و آله داشت»^۹. لازم به تامل است که چرا مبلغان و نویسندگان بهائیت گفتار عباس و پدرش را وحی می دانند و عده ای را برای بهره دهی بدنبال می کشانند؟

^۸ صفحه 114-150 و 330 خاطرات نه ساله در عکا.
^۹ صفحه 22 جلد دوم و صفحه 122 جلد نهم مائده آسمانی.

«علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم»

بهائیان سعی دارند عبدالبهاء را جز آنچه بوده علیرغم ادعاها و نوشته های خودش دانشمند و یگانه روزگار معرفی کنند. در اینجا به سخنان دیگران کار نداریم و تنها به نقل اظهارات شخص عباس افندی می پردازیم:

الف- روزی یکی از بزرگ مبلغان بهائیت به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی به عبدالبهاء می گوید: «قربان در یکی از دستخطهای مبارک عبارتی راجع به یک واقعه تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی به نظرم نرسیده است. حضرت عبدالبهاء فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب می دانید که ما فرصت تحصیل نداشته ایم و هیچ درس نخوانده ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکثی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفداء از تواریخ معتبره باشد چنین نیست؟...عبدالبهاء کلید گنجی کتاب را طلبیده به او (یعنی میرزا ابوالفضل که بهائیان به او ابوالفضایل می گویند) مرحمت کردند و فرمودند به آن کتاب مراجعه کنید ابوالفضایل وقتیکه کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطالب مورد تردید خودرا یافت که منطبق با لوح مبارک بود»^{۱۰}.

ب: آقای عبدالبهاء به میرزا حسن نامی اطلاع می دهد که «ما که داعیه نداریم ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم» چه سوالی چه جوابیمن بنده ای از بندگان جمال مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت می کنم آقای میرزا حسن اگر سوالی دارد علما، فقها، حکما، در عالم بسیارند مسائل غامضه و مطالب معضله حل می کنند ما که دعوی علم و دانش نکرده ایم با ما چه کار دارد؟^{۱۱}.

^{۱۰} صفحه 328 و 329 مصابیح هدایت جلد دوم.
^{۱۱} صفحه 107 خاطرات 9 ساله.

گر چه ادعای آقای عبدالبهاء با نوشته های یارانش متناقض است معذالک خواننده در می یابد آنان که گفتار آقای عبدالبهاء را وحی می دانند دایگان دلسوزتر از مادر هستند.

«عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش می کرد»

عبدالبهاء در مجالس و مجامع پدر را بزرگ و صاحب مقام و خدا معرفی می نمود. به پیروانش می گفت من را بنده پدر بنامید «چنانکه دانستیم قبل از صعود (مرگ میرزا حسینعلی) لقب عبدالبهاء، سر الله و غصن اعظم و من اراده الله و من طاف حوله الاسماء بود اما بعد از صعود کار آن حضرت این شد که همه القاب و اوصاف و نعوت خود را حصر فرمود در کلمه عبدالبهاء»^{۱۲}. عباس افندی از بهائیان خواهش می کند فقط من را بنده پدرم میرزا حسینعلی بدانید «نام من عبدالبهاء است صفت من عبدالبهاء است، نعت من عبدالبهاء است عبدالبهاء کوس عبودیت آستان جمال الهی (میرزا حسینعلی) را بر ملا کوبیده اند»^{۱۳}. باید بهائیان بدانند «رفتار عبدالبهاء نسبت به حضرت بهاء الله رفتار پرستش و عبادت بوده نه احترام و اطاعت و احدی نتوانسته است که اندک شائبه تصنعی برای این مقام و آن اظهار استشمام کند بلکه یار و اغیار متحدند بر اینکه سرکار آقا (عباس افندی) بندگی و پرستش می کرد پدر را و معتقد بود به او و ابداً راضی نبود که احدی حضرتش را جز به نسبت عبد و مولی به انتساب دیگری منتسب دارد»^{۱۴}.

^{۱۲} صفحه 29 کواکب جلد دوم.
^{۱۳} صفحه 30 درس اخلاق شماره 8.
^{۱۴} صفحه 16 کواکب جلد دوم.

«آوازه خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است»

آقای عباس افندی مدعی است شهرت و آوازه خدائی بابا همه جا را احاطه کرده است. تا چه حد اطرافیان و یاران را غافل و بی خبر می دانست که به خود جرات نوشتن و گفتن این مطالب را می داد. عده ای هم آلتی برای پیشبرد مقاصد بیگانگان بحساب میآیند حاضر شدند که در سایه پشتیبانی و کمکهای آنان این نوشته ها و اعترافات را در دسترس مردم قرار دهند. در حقیقت مشرکان خواستند تخم نفاق و کینه در کشتزار اسلام بپاشند تا علف هرزهایی برویند و به زعم خود مانع رشد درخت تنومند اسلام گردند غافل از اینکه هرگز نخواهند توانست نور خدا را خاموش کنند. «یریدون لیطفوا نور الله بافواهم والله متم نورهولو کره الکافرون» کافران میخواهند نور خدا را بگفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (بزعم کفار) تمام و (محفوظ) خواهد داشت - سوره صف آیه 8. عباس افندی می گوید: «مایوس نگردید، نوید نشوید، روز امید است و قرن خداوند مجید نشأه اولی است و قرن جمال ابهی (بهاء)... صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده»^{۱۵}

«وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است!»

شواهد و مدارک زیادی حکایت از این حقیقت دارد که فرقه بهائیت در پناه دیگران بوجود آمده است. دولتهای استعمارگر قرن 19 برای جلوگیری از اتحاد مسلمانان دریافتند برای گسترش فتنه و نفاق و افشاندن بذر اختلاف و دشمنی میان امت اسلام ایجاد مذاهب ساختگی و جعلی لازم است. افرادی را حاضر کردند بدروغ ادعای امامت

^{۱۵} صفحه 225 مکاتیب جلد اول.

و پیغمبری و خدایی کنند تا بهتر بتوانند به اختلافات داخلی دامن بزنند و به آسودگی نقشه های خویش را عملی سازند.

عبدالبهاء در نامه ای وظایف بهائیان را بدین گونه شرح می دهد:

«اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی (میرزا حسینعلی) و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی. میرزا علی محمد (باب) و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هذه غایتی... و من اعتقد بغير هذه فقد خالف عبدالبهاء».^{۱۶} باری هر بهائی باید آقای میرزا حسینعلی را خداوند یکتا و مقام عباس افندی را بندگی پدر بداند و هر کس چنین عقیده ای نداشته باشد با حضرات مخالفت کرده است.

عبدالبهاء در شرح زندگی مشکین قلم از بهائیان متقدم می نویسد:

«وی مدتی در عراق بود ... و در معیت حضرت احدیت! (میرزا حسینعلی) در کشتی به نهایت روح و ریحان گذراند.^{۱۷} آیا بهتر از این می شود آقای بهاء را به عنوان خدا معرفی کرد؟

«میرزا حسینعلی خدا آفرین است!»

گویا در قرن 19 بازار خدایی در کشورهای ایران رونق خاصی داشته است.

میرزا بهاء می گوید: انی انا الله لا اله الا انا كما قال النقطه (میرزا علی محمد شیرازی) من قبل و بعینه یقول من یاتی من بعد^{۱۸} من خدا هستم و خدایی جز من نیست همچنانکه میرزا علی محمد هم گفت خدا است و بعد از این افرادی مدعی این مقام خواهند شد.

^{۱۶} صفحه 504 مکاتیب جلد سوم.
^{۱۷} صفحه 26 و 63 کتاب نورین نیرین.

عباس افندی می نویسد:

الف-مقام حضرت اعلی (میرزا علی محمد) الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم (میرزا حسینعلی) احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این عبد (عباس افندی) عبودیت حقیقی و هیچ تفسیر و تاویل ندارد.^{۱۹}

ب- اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه واضحه من دون تاویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه «عبدالبهاء» است و هر تاویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بری ء منه...قسم بجمال قدم (میرزا حسینعلی) که این عبد از رائحه که بوی ادعا نماید متنفر و در جمیع مراتب ذره از عبودیت را به بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده...جمال مبارک (میرزا حسینعلی) در قصیده و رقائیه می فرماید: کل الا لوه من رشح امری تالھت - کل الربوب من طفح حکمی تربت.^{۲۰} همه خدایان از اثر من خدایی رسیدند و تمام پروردگاران از ریزش حکم من به مقام ربوبیت رسیدند!!

«میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است»

عباس افندی و خواهرش (ملقب به ورقه علیا) بهائیان را به پرستش و بندگی و ستایش بهاء ترغیب می نمودند، عبودیت اغنام را در برابر بهاء می ستودند و بهائیان را «بندگان جمال ابھی» و «بندگان صادق جمال

^{۱۸} صفحه 154 بدیع.

^{۱۹} صفحه 207 تاریخ صدرالصدور.

^{۲۰} صفحه 252-524-255 مکاتیب جلد دوم.

مبارک»^{۲۱} خطاب می کردند. یکی از بهائیان از عبدالبهاء پرسید: مقصود از مالک دنیا در انجیل چیست؟ حضرتش جواب می دهد مالک دنیا جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است.^{۲۲} دیگری راجع به باب دوم پولس رسول «در ذکر مرد شریر که بر هیكل خدا می نشیند سوال کرد». عبدالبهاء پاسخ داد: مقصود از مرد شریر میرزا یحیی ازل «برادر میرزا حسینعلی» است.^{۲۳} از عباس افندی سوال شد چه لفظی بجای سلام گفته می شود؟ جواب داد: هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم «بهاء» روحی لاجبائه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم! اما این تحیت «الله ابهی» کوس ربوبیت جمال غیب احدیت «میرزا حسینعلی» است که در قلب امکان تاثیر می نماید.^{۲۴}

«نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی»

الف- نویسنده و کارگردان: جاسوسان و سیاستمداران دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم یعنی آنان که سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» را شعار خود ساخته بودند.

ب- خدا و خدا آفرین! آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی امانت پر بهای دولت روس که در فصل سوم او را معرفی خواهیم کرد و در صفحات پیش مدارکی از پناهنده شدن آن وجود بزرگوار به سفارت روس از کتابهای بهائیان نقل شد.^{۲۵}

^{۲۱} صفحه 56 مکاتیب جلد دوم و صفحات 12-14-33-37-و... مکاتیب جلد 4 و کتاب دستخطهای ورقه علیا.

^{۲۲} صفحه 404 مکاتیب جلد سوم.

^{۲۳} صفحه 6 مائده آسمانی جلد سوم.

^{۲۴} 245 مکاتیب جلد دوم.

^{۲۵} به صفحه 3 و 53 همین کتاب مراجعه کنید.

ج- بنده مخلص جناب میرزا: آقای عبدالبهاء که در عوام فریبی دست اسلافش را از پشت بست، گوی سبقت را از ایشان ربود، افتخار کشور انگلستان بود و در ازاء خدمات صادقانه!! مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت و مفتخر به لقب «سر عبدالبهاء» گردید.^{۲۶}

د- بنده آستان بهاء «شوقی»: همان رئیس به اصطلاح بیت العدلی که چند سال پیش از تشکیل بیت العدل درگذشت 1957م -^{۲۷}

درباره شوقی چیزها گفته اند و نوشته اند. شوقی افندی جز حرکت در مسیر اصلی که میرزا حسینعلی و عباس افندی که برایش معین کرده بودند بسیاری از فرزندان بهائیان را از خانه و کاشانه و محیط خانوادگیشان دور کرد و شیرازه زندگی آنها را از هم گسست تنها بدین علت که چرابه آمریکا یا فلسطین مسافرت می کردند چون در آمریکا افرادی از خاندان میرزا حسینعلی نسبت به دستگاه خدایی بهاء علم مخالفت برافراشته بودند کمتر مجله اخبار امری منتشره از طرف بهائیت در زمان رهبری شوقی یافت می شود که نام چند نفر از مطرودین بهائی را ذکر نکرده و به بهانه های مختلف و اغراض شخصی آنها را از خانواده هایشان نرانده باشند.

ه- مبلغان و نویسندگان: آنان که در فصل اول قسمتی از عقاید و گفتارشان ذکر شد از جمله مورخی چون نیل زرنندی که همه مجتهدین را دروغگو می دانست^{۲۸} و کاسه هایی گرمتر از آتش و دایگانی دلسوزتر از مادر مانند میرزا حیدر علی اصفهانی و یونس افروخته و... که سخنان رهبران خود را وحی، و میرزا حسینعلی را خدا و فاعل

^{۲۶} صفحه 296 کواکب جلد دوم.

^{۲۷} صفحه 113 کتاب «حقایق چند درباره امر بهائی»

^{۲۸} صفحه 459 تاریخ نیل.

ما یشاء می دانستند در حالیکه جناب عبدالبهاء آشکار اعلام می کند: نمی دانم و شاید اشتباه کرده باشم^{۲۹} بررسی اظهارات و برملا ساختن تناقضات و دروغها و مطالب خلاف واقع ایشان مجال دیگری می خواهد.

و- یاران و پیروان: گروهی که در دوره و زمان حاضرند پای هر علمی سینه بزنند- «و همج رعاع اتباع کل ناعق میملون مع کل ریح- ازسخنان حضرت علی علیه السلام صفحه 155 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام» و دسته ایکه بدوشیدن اغنام سخت مشغولند.

یکی از شعارهای فریبنده بهائیت آن است که «با همه ادیان به روح و ریحان معاشرت کنید» اما هیچ بهائی حق ندارد درباره مسلک خود تحری حقیقت کند و با افرادی مطلع و بصیر روش بهائیت را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. همینکه بزرگان بهائی فهمیدند یکی می خواهد از جمع اغنام خارج شود بر فور سلاح طرد را بمیان می کشند و با لطایف الحیل، آگاه و بیدار دلی را از ادامه تحقیق و درک حقیقت باز می دارند. از آقایان بهائیان باید پرسید آیا معنی «همه باریکدارید و برگ یک شاخسار» و مقصود از جمله مهمل و مغلوط از نظر لفظ و معنی «عاشرو مع الادیان بالروح و الریحان» همان روش مغرضانه و بیان کلمات سخیف و دشنامهای آبدار بهاء و عباس افندی و شوقی به میرزا یحیی و اطرافیان و نزدیکانشان بود؟

^{۲۹} به صفحه 60 تا 64 همین کتاب مراجعه شود.

فصل دوم

ادعاهای میرزا حسینعلی نوری

(1233-1309 هـ-ق)

از بندگی و ذلیلی تا خدایی و خالقیت!

«ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا»

آیه 89 سوره نساء

خواننده از مطالعه و دقت در نوشته های بهاء در شگفت می ماند که با توجه به عدم تاویل و تفسیر در سخنان آن

جناب ادعاهای وی تابع چه شرایطی بوده است؟

گاه وحی بر او نازل ، گهی بیچاره و نوکر و غلام و عبد فانی و ناگاه خدا و خدا آفرین می شد. بعنوان نمونه نامه

معروف به لوح ناصرالدین شاه که با جمله یا ملک الارض «ناصرالدین شاه» اسمع نداء هذا المملوک «میرزا

حسینعلی^{۳۰} شروع می شود حاکی از عجز و بیچارگی او است. در این بخش بعنوان مشخص ساختن سیر ادعاهایش مدارکی از کتابهای بهائیت که تحت نظر محفل و موسسه ملی مطبوعاتی بهائیان چاپ و منتشر شده است نقل می گردد.

«میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم»

آقای بهاء بر خلاف دستور و سفارش میرزا علی محمد خود را رئیس بایان نامید و بهائیکری را بنیان نهاد. زندگی میرزا بهاء از نظر سیاسی، تناقض گوئی و بررسی ادعاهایش قابل دقت است. در این قسمت تنها به ذکر قسمتی از رفتار و کردار با توجه به جمله ای از دستورات اخلاقی و تربیتی او می پردازیم:

آقای میرزا حسینعلی می گوید: «لازال این غلام» (بهاء) کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد، الادب قمیسی به زینا هیکل عبادنا المقربین - ادب پیراهن من است که بوسیله آن بندگان مقرب خود را زینت دادیم».^{۳۱}

آقای عباس افندی در تایید سخنان پدر می گوید: زبان را به گفتار زشت و سب و لعن احدی نیالائید.^{۳۲} میرزا حسینعلی علما و دانشمندان را ما، گرگ و بچه گرگ می نامید^{۳۳} ضمن دشنام به بایان برادر خود میرزا یحیی را به لقب گوساله سرافراز و مفتخر نمود^{۳۴} و ادعا کرد میرزا یحیی زن میرزا علی محمد باب را تصرف و دست تعدی

^{۳۰} از صفحه 66 تا 96 مبین.

^{۳۱} صفحه 315 اقتدارات.

^{۳۲} صفحه 344 سفرنامه عبدالبهاء، جلد دوم و صفحه 121 حیات بهائی.

^{۳۳} سراسر لوح آقا نجفی مجتهد اصفهانی که میرزا حسینعلی او را گرگ خطاب کرد، صفحه 235 کتاب نورین تیرین، صفحه 516 و 495 ریح مختوم جلد اول.

^{۳۴} صفحه 553 ریح مختوم جلد اول.

به سویس دراز کرد و بعد به یکی از پیروان خود بخشید.^{۳۵} بجاست نمونه دیگری از سخنان بهاء که نماینگرادب و تربیت او است نقل گردد.

میرزا حسینعلی می نویسد: من ینکر هذا الفضل الظاهر المتعالی المنیر ینبغی له بان یسئل عن امه حاله ..قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد دخل الشیطان علی فراش امه ...^{۳۶} هرکس بهاء را منکر شود سزاوار است از مادرش وضع خود را بپرسد و هرکس دشمن او باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب مادرش رفته است!! لازم به تذکر است بنویسیم سرسخت ترین دشمنان بهاء خواهر و برادر و محمد علی پسرش و نزدیکترین افراد خانواده اش بودند.

بیان اختلافات عبدالبهاء و شوقی با نزدیکترین افراد خانواده اش از بحث ما خارج است. دشمنیها و کینه توزیهای بهاء و یحیی ازل و یارانیشان بجایی رسید که میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کردند. حال که معنی ادب و تربیت و مفهوم جمله «زبانرا به سب و لعن احدی نیالائید» دانستید، برای شناسای و پی بردن به پاکدامنی خاندان بهاء یک بار دیگر مطلب فوق را که مورد قبول تمام بهائیان باشد مطالعه فرمائید.

چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می گویند

قبلاً دولت ایران راعلیه، انگلستان را فخمه^{۳۷} و دولت روس را بهیه^{۳۸} می گفتند - تمبرها و اسنادی برین صورت موجود است - مشهور آنکه میرزا حسینعلی زمان پناهنده شدن به دولت بهیه روس قول داد دینش بهائی

^{۳۵} صفحه 49 اقتدارات و صفحه 105 قرن بدیع جلد دوم.

^{۳۶} صفحه 78-79 گنج شایگان و صفحه 355 جلد 4 مائده آسمانی.

^{۳۷} صفحه 346 مکاتیب جلد سوم.

^{۳۸} صفحه 497 کواکب جلد اول.

باشد. راویان اخبار می گویند جناب میرزا نه تنها به وعده خود وفا نمود بلکه برای اثبات خدمتگزاری و سر سپردگی بدولت بهیه روس نام دخترش را نیز بهیه خانم گذاشت.

نویسندگان بهائی برای گمراه ساختن بهائیان مدعی هستند میرزا حسینعلی در سال 1264هـ-ق پیش از پناهندگی به سفارت روسیه توسط طاهره در دشت بدشت ملقب به بهاء شد. «طاهره از بایبان متقدم و از یک تازان عشقبازی دشت بدشت یعنی همانجائیکه افتضاحات یاران از جمله میرزا حسینعلی تا بدان جا رسید که ملاحسین بشرویه ای از بزرگان باییت و اولین ایمان آورنده به باب پس از شنیدن رسوائیهای بایبان در بدشت گفت: اگر در بدشت بودم اصحاب آنجا را با شمشیر کیفر می نمودم».^{۳۹} موضوع اعطای لقب بهاء در دشت بدشت از نظر تاریخی قطعی و مسلم نیست. بهائیان نیز با شک و تردید اقوال متناقضی در این باره ذکر کرده اند آواره می نویسند: «گویند اول کسی که میرزا حسینعلی را به لقب بهاء ستوده طاهره بوده، بایبان در ستر این موضوع کوشیدند و تا زمان حرکت از بغداد به اسلامبول (1279هـ-ق) میرزا حسینعلی را به کلمه «ایشان» خطاب می کردند... اما در اینکه چه شد که حضرتش را بهاء الله گفتند و اولین متفوه «سخن گوینده» به این کلمه قره‌العین یعنی طاهره بوده یا نه و باز در اینکه او از کجا دانسته محل تامل است زیرا در بدشت نه کتاب بیان حاضر شده بوده... نه لوح هیکل پس جایز است که در توقیعی خصوصی و سری که به نام خود بهاء الله یا طاهره از ماکو رسیده بود اشاره به این مقام شده و بعد از آن توقیع در طی حوادث از میان رفته باشد!!...»^{۴۰} بعضی از مورخین بهائی نوشته اند: القاب بهاء و دیگران از روی قرعه در دشت بدشت انتخاب شد.^{۴۱} با توجه به مطالب فوق مسلم است حتی از کتب بهائیت نمی توان ثابت نمود لفظ بهاء در سال 1264هـ-ق) بوده یا نه اکنون از موضوع گفتار

^{۳۹} صفحه 110 ظهور الحق.
^{۴۰} صفحه 257-271-272 کواکب جلد اول.

ما خارج است نکته قابل دقت اینکه این ادعا بعد از پناهندگی بهاء به سفارت روس بود. در سال 1268 هـ- ق) عده ای از بایان به ناصرالدین شاه حمله کردند. پس از این سوء قصد نافرجام به شاه قاجار دستور دستگیری میرزا حسینعلی بعنوان رهبر این توطئه صادر شد. جناب میرزا دست بدامن ارباب خود پرنس دالگورکی سفیر روس زد «شاه فوراً ماموری فرستاد تا میرزا حسینعلی را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد. سفیر روس از تسلیم میرزابه مامور شاه امتناع ورزید... و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید میرزا حسینعلی را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود». ^{۴۲} پرنس دالگورکی از شخص وزیر «میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه» بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پر بهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد ^{۴۳}... بالاخره میرزا را دستگیر می کنند سفیر روس آرام نمی نشیند و در رهایی بهاء از زندان از هیچ کوششی خود داری نمی کند شوقی افندی از قول میرزا بهاء می نویسد: «قدنصرنی احدسفراتک اذ كنت فی السجن الطاء (طهران) تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام التعظیم» و نیز در مقام دیگر می فرماید: ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه ایده الله تبارک و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد «بهاء» مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید... تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص صادر گردید. اعلیحضرت امپراتور دولت بهیه روس ایده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله!! مبذول

^{۴۱} صفحه 110 ظهور الحق و صفحه 39 «کتاب حضرت بهاء الله».

^{۴۲} صفحه 648 تاریخ نبیل.

^{۴۳} صفحه 319 قرن بدیع جلد اول.

داشت». ^{۴۴} آیا از اثر دعای میرزا حسینعلی بود که دستگاه امپراتوری روس برچیده شد؟ راستی چه اشکال دارد جناب میرزا در برابر حمایت و پشتیبانی بی دریغ روسیه مردانگی از خود نشان بدهد نام دینش را بهائی و اسم دخترش را بهیه خانم بگذارد. وقتی بهائیت تحت حمایت انگلیس قرار گرفت عبدالبهاء در بعضی از نوشته های خود سفارت انگلیس را بهیه خواند ^{۴۵} تا از این موقعیت بهره ببرد و ادعا کند: ای رهبران بزرگوار و روسای عادل و داد گستر قوم انگلیس! بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیه انگلیس است نه از سفارت دولت بهیه روس. آفرین بر بهاء که در برابر سفارت روس خود را مسئول دانست و بقول خویش وفا کرد. احسنت بر عبدالبهاء که سجل روسی پدر را به انگلیسی برگرداند. خوشا به حال بهائیان که هر شناسنامه ای را می توان به آنها قبولاند!

«در بهائیت تاویل و تفسیر جایز نیست»

تفسیر و تاویل در سخنان و نوشته های بهائیت بنا به ادعای قافله سالاران بهائی «میرزا حسینعلی و عباس افندی» حرام است. آقای بهاء کسانی را که به تاویل و تفسیر پردازند. و از معنای ظاهری محجوب بمانند زیانکار و دروغگو دانسته است. ^{۴۶} عبدالبهاء می گوید ابواب تاویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید ^{۴۷} بنابر این آنگاه که میرزا حسینعلی می گوید «خدایی جز من خدای زندانی نیست» ^{۴۸} تنها مقصودش این بود او خداست که بدست بندگان یاغی و قدر ناشناس به زندان افتاده است !!! وقتی

^{۴۴} صفحه 49 قرن بدیع جلد دوم.

^{۴۵} صفحه 179 مکاتیب جلد 4.

^{۴۶} صفحه 340 گنجینه حدود و احکام.

^{۴۷} صفحه 341 گنجینه حدود و احکام.

^{۴۸} صفحه 229 مبین «لا اله الا اننا المسجون الفرید».

شوقی افندی ادعا می کند: «هدف ما ایجاد دین و مذهب نبوده است»^{۴۹} و چنانکه در صفحات پیش آمد عبدالبهاء می گوید من امام، پیغمبر و رسول و نبی نیستم، علم و دانش ندارم مقصود معنای ظاهر است و بهائیان حق ندارند بدخواه به توجیه مطالب مذکور پردازند. چون این مطالب قابل تفسیر نیست هنگامی که میرزا حسینعلی به علل گوناگون از جمله اثبات ادعای دروغین خود و میرزا علی محمد می نویسد:

دوره بهائیت 1000 سال است^{۵۰} دیگران حتی فرزندش عبدالبهاء که مدعی عدم تاویل و تفسیر در بهائیت است حق ندارد بگوید بهائیت صد یا پانصد هزار سال است^{۵۱} بنابر این بهائیان نمی توانند رهبران خود را تفسیر کنند. آنقدر این مطلب مورد توجه بزرگان و نویسندگان بهائی بود که در اکثر نوشته های خود به آن اشاره کرده اند. هر کس به مطالعه کتابهای بهائیان می پردازد باید به موضوع عدم تفسیر و تاویل توجه داشته باشد.

«آیا بهاء آفریننده انسان است»

آقای میرزا حسینعلی می گوید: کنت فی قدم ذاتی و ازلیه کینوتنی عرفت حبی فیک خلقتک...^{۵۲} پیش از اینکه هر مبلغ بهائی بخواهد در شرح و معنی جمله مذکور سفسطه کند عبدالبهاء به حل آن اقدام کرده است. روزی دو نفر از بهائیان «مشکین قلم و سید اسدالله قمی» با عبدالبهاء در مسافر خانه عکا نشسته بودند. «مشکین قلم عرض کرد قربان اینکه جمال قدم (میرزا حسینعلی) در کلمات مکنونه عربی می فرمایند کنت فی قدم ذاتی ... (کنت را به فتح تاء خواند) آیا این خطاب مستطاب را به جناب شما فرمودند ... عباس افندی گفت: کنت به فتح تاء نیست که

^{۴۹} صفحه 115 نظر اجمالی و صفحه 9 کتاب خصائل اهل بهاء.

^{۵۰} اقدس و صفحه 142 اقتدارات.

^{۵۱} صفحه 320 ریح مختوم، صفحه 69 نظر اجمالی صفحه 500 جلد سوم و صفحه 76 مکاتیب جلد دوم و صفحه 26 موعود آسمانی و...

^{۵۲} صفحه 18 مجموعه الواح و صفحه 273-274 اقتدارات.

صیغه مخاطب باشد بلکه به ضم تاء و صیغه متکلم می باشد و مقصود نفس مقدس جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است که می فرمایند من در کینونت خود بودم، دیدم محبت من در تو است، تو را خلق کردم و خود را بتو شناساندم^{۵۳} با توضیح آقای عبدالبهاء تردیدی باقی نمی ماند که آقای میرزا حسینعلی ادعا می کند همان خالقی است که انسان را آفریده و چه کسی غیر از خدای بزرگ می تواند ادعا کند ازلی است؟ گر چه عبدالبهاء در دنبال سخنان خود با مطالبی خلاف واقع و غیر منطقی مقصود از ادعای پدرش را طور دیگر جلوه داده اما باید آن جناب بدانند سخنان آقای میرزا قابل تفسیر نیست و چنانکه هر دو مدعی شده اند تفسیر کننده دروغگو است. بهائیان بنا بر مدلول فوق مجبور به پذیرش خالقیت و خلاقیت! بهاء هستند. اگر از آتش پرستان یا افرادی که کوه، گاو و کرکس می پرستند. پرسیده شود آیا خالق شما آتش، کوه، یا کرکس است؟ می گویند: هرگز ما چنین عقیده ای نداریم، خالق ما خداست.

«بهاء با مستی خاک انسان را خلق کرد!»

میرزا حسینعلی می نویسد: قسم به جمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم!^{۵۴} عبدالله مطلق یکی از مبلغان بهائی با میرزا احمد خان نامی که مسیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشته بود مباحثه میکرد. اینک عین نوشته عبدالله مطلق:

«آوانس مدتی به فکر فرو رفت گفت... حضرت مسیح العاذر را که ۵ روز از فوتش گذشته بود از قبر بیرون آورده و زنده کرد... (مطلق جواب می دهد)... آیا مرده زنده کردن مشکلتر است یا از خاک آدم بوجود آوردن؟

^{۵۳} صفحه 453 مصابیح هدایت جلد ششم.
^{۵۴} صفحه 287 مجموعه الواح و صفحه 452 ادعیه محبوب.

گفت البته از خاک آدم خلق کردن دشوارتر است. مطلق گفت حضرت بهاء الله مشتی خاک برداشتند و خمیر کردند و آن را به هیكل آدم درآوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی او را بحد کمال رساندند سپس نامه ای به او مرحمت فرموده نزد ناصرالدین شاه سلطان ایرانیانش فرستادند چنانکه حضرت بهاء الله در کتاب هیكل در این باره چنین فرموده اند: و اعلم قد اخذنا قبضةً من التراب و عجناه بمياه القدرة و الاقتدار و نفخنا فيه روح الاطمینان ولما کبر اشد ارسلناه الی رئی القوم «الظالمین» بکتاب منیر...^{۵۵} اولاً دقت فرمائید مطلق مدعی است معجزه میرزا حسینعلی بالاتر از معجزه حضرت عیسی (ع) است و صریحاً ادعا می کند بهاء مشتی خاک برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد فریبکارانه در کتابش توضیح می دهد جناب بهاء در حقیقت مانند حضرت عیسی (ع) از جهت معنوی فردی را زنده کرد در حالیکه این ادعا دلیل بر تناقض گویی و دروغ و حقه بازی عبدالله مطلق است. چه بسا افرادی هستند که با سخنان مستدل خود کسانی را هدایت می کنند آیا آنان را می توان برتر و بالاتر از پیامبران دانست؟ ثانیاً آیه شریفه قرآن صراحت دارد که حضرت عیسی (ع) عاذر را پس از مرگ به اذن خدا زنده کرد. برای آنکه خیانت عبدالله مطلق برملا شود با استفاده از تفاسیر، معجزه حضرت عیسی (ع) نقل می گردد:

«...انی قد جئتکم بآیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فيه فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه والابرس و احي الموتی باذن الله و انبءکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین» (آیه 49 سوره آل عمران). همانا آمده ام شما را با آیه و نشانه ای از آفریدگار شما و من از گل چون شکل مرغی می سازم و در آن میدم که به اذن خدا مرغی گردد و کور مادر زاد و پیس و مبروص را شفا می دهم و با اجازه خدا مردگان را زنده می گردانم (تکرار این کلمه برای رفع توهم الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق

^{۵۵} صفحه 170 و 169 مصابیح هدایت جلد 4 و صفحه 172 مبین.

صورت نبندد) و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می نمائید خبر می دهم در این برای شما نشانه و دلیلی «بر نبوت من و قدرت خدا» است اگر مومن باشید. عاذر که دوست عیسی (ع) بود سه روز پس از مرگش به سر قبر او رفت و گفت: بار خدایا پروردگار آسمان وزمین تو مرا بسوی بنی اسرائیل فرستادی که آنها را بدین تو دعوت کنم و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهیم کرد اینک عاذر را زنده گردان «اللهم رب السموات السبع والارضین السبع انک ارسلتني الی بنی اسرائیل ادعوهم الی دینک و اخبرهم انی احی الموتی باذنک فاحی عاذراً» پس عاذر زنده شد و برخاست بعداً هم صاحب فرزندی گردید... علت اینکه عیسی (ع) به اینگونه معجزات مخصوص گردیده، اینست که در زمان وی علم طب «شعبه ای از حکمت» سخت پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده بود. خداوند معجزه او را از جنس دانش زمان قرار داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوتش ثابت گردد و چون دانشمندان ایمان آرند عوام مردم پیروی کنند از ایشان چنانکه در زمان موسی بن عمران (ع) سحر بسیار دامن گسترده و اوج گرفته بود خداوند معجزه عصا را به وی داد تا سحر آنها را باطل کند. (ترجمه تفسیر مجمع البیان جلد چهارم و منهج الصادقین جلد دوم)

ثالثاً چگونه می توان ادعاهای میرزا حسینعلی را که دست پرورده سیاستهای بیگانگان بود پذیرفت؟ آیا از ایجاد فرقه بابی و بهائی و شعبه های آن هدفی جز نفاق افکنی در میان مسلمانان و آب را گل آلود کردن و ماهی گرفتن بوده است؟ خیانت دیگر بهائیان این است که لفظ «ظالمین» را تغییر داده اند چنانکه در صفحه 96 آمد.

«مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان می نامید

12 من وزن داشت»

در شروع مطالب و عبارات این کتاب آنقدر به اجبار نام میرزا حسینعلی، عباس افندی و شوقی نوشتیم که به نظر می رسد خواننده را ناراحت کند. اجازه فرمائید در آغاز این قسمت بمناسبت آیه شریفه ای از قرآن نقل کنم: والله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابةً و الملائكة و هم لایستکبرون. هر چه در آسمانها و زمین است از جنبندگان همه بی هیچ تکبر و با کمال تذلل بعبادت خدا مشغولند. آیه 49 سوره نحل - یکتا پرستان خدا را سجد می کنند، تسبیح می گویند و در مقابل عظمتش در حالت خضوع و خشوع تنها برای او سجد می کنند. شگفتا از جناب میرزا که نسبت بدستگاه ربوبیت و الوهیت پروردگار حسادت می ورزید! و درباره خود چنین نوشت تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود فی السموات والارضین و مسجود الاولین و الاخرین^{۵۶} قسم به خدا محبوب جهانیان و مقصود عرفا و آن کس که تمام اهل زمین و آسمانها او را عبادت می کنند و مسجود خلق اولین و آخرین است ظاهر گردید. همچنین خود را منزل آیات و محبوب ارضین و آسمانها معرفی نمود.^{۵۷} بعضی نامه ها را با جمله «به نام محبوب عالمیان» یعنی همان مقامی که مدعی آن بود شروع می کرد.^{۵۸} برای اینکه بهتر جناب حسینعلی را بشناسیم و به وزن مغز کله ایشان پی ببریم عین عبارت کتاب یکی از بهائیان که با اجازه محفل بهائی چاپ شده و مورد اعتماد جامعه بهائیت است نقل می شود.

^{۵۶} صفحه 37 مبین.
^{۵۷} صفحه 116 اقتدارات.
^{۵۸} صفحه 155 اقتدارات.

«... حسن خان نامی می نویسد: من هم اگر بنا باشد زیر بار دین بروم فقط دین بهاء الله! را قبول می کنم چرا که من اندازه بزرگواری و عظمت هر یک را می دانم و مغز جمیع آنها را وزن کرده و دانسته ام مغز حضرت آدم دو من و نیم سنگینی داشته و مغز نوح سه من و مغز ابراهیم خلیل چهار من و مغز حضرت موسی پنج من و مغز حضرت عیسی شش من و مغز حضرت رسول (ص) هفت من ولکن مغز حضرت بهاء الله دوازده من وزن داشته است.»^{۵۹} مدتها بود مردم بودم آیا مطالب فوق را در این جزوه ذکر کنم یا نه بالنتیجه با خودم گفتم بگذار مردم بدانند رهبران و نویسندگان بهائی چه مزخرفاتی را در کتابهای خود نوشته و می نویسند و بعنوان وحی سخنان گهربار به اغنام «بهائیان» می قبولانند. ضمن پوزش از ساحت مقدس پیامبران الهی و با عرض معذرت از خوانندگان باید گفت ننگ و نفرت بر آن فرقه ای که به مطالب مذکور معتقد شدند و در انتشار و ترویج آن بین بهائیت می کوشند. بلی سنگینی مغز بهاء سبب شد ادعای خدایی کند، از گرسنگی بنالد مدعی مقام روحانی و رهبری اما امانت پر بهای سفیر و دولت روس و دست نشانده بیگانگان باشد. آیا نباید گفت سیمهای قپان مغز حسن خان در در وزن کردن مغز کله بهاء اتصالی کرده بود؟ آیا نباید سلیمانی اردکانی که قلم بدست گرفته و هر سخن سقیم و نادرستی را بعنوان معرفی مبلغان و بزرگان بهائی می نگارد از هوشیاران عالم!! نامید؟

^{۵۹} صفحه 209 مصابیح هدایت جلد چهارم.

«آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است؟»

هیچ یک از بهائیان حق ندارند در کار میرزا حسینعلی دخالت کنند. برای اینکه نامبرده خود را فاعل مایشاء می دانست «بگو ای عباد حق با حکم یفعل ما یشاء آمده و اعتراضات عالم نزد این کلمه معدوم و مفقود می فرماید انه لو یحکم علی الارض حکم السماء او علی الاسماء حکم الارض لیس له لاحدان یعترض علیه»^{۶۰} اگر بهاء «بر سماء حکم ارض نماید و یا بر عرض حکم سماء لیس لاحدان یقول بم ولم»^{۶۱} آقای میرزا حسینعلی می گوید: فاعل مایشاء هستم، هر چه بخواهم انجام می دهم، به زمین، آسمان یا به آسمان، زمین بگویم هیچ کس را یارای چون و چرا نیست راستی بی انصافی است بهائیان تحری حقیقت را یکی از اصول مسلک خود بدانند.^{۶۲} نکته قابل توجه اینکه بهاء در اول بعضی از جمله ها می گوید: «بگو»، لازم است توضیح دهم مخاطب ایشان میرزا آقا جان کاشی منشی میرزا حسینعلی بود که بهائیان او را کاتب وحی می دانند.^{۶۳} جناب میرزا می خواست از قرآن مجید تقلید کند که خداوند آیاتی را با کلمه قل «بگو» بر پیغمبر گرامی (ص) نازل می فرمود از جمله آیه شریفه: «قل للذین کفرواستغلبون و تحشرون الی جهنم وبئس المهاد». ای پیغمبر به آنانکه کافر شدند بگو بزودی مغلوب شوید و بجهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است. (آیه ۱۲ سوره آل عمران).

^{۶۰} صفحه ۱۳-۱۴ اقتدارات.

^{۶۱} صفحه ۱۷ اشراقات.

^{۶۲} خطابات، صفحه ۷ جلد سوم بقطع جیبی.

^{۶۳} صفحه ۲۱-۲۰ اسرار الاثر جلد اول و صفحه ۳۵۶ کواکب الدریه جلد اول.

«آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد»

بهاء تصرف در اموال جهان را برای خویش جایز دانسته و می نویسد: اگر جمیع اموال عرض را بخواهیم تصرف نمائیم احدی را مجال لم وبم نبوده و نخواهد بود.^{۶۴} آیا فشار گرسنگی و بدبختی یا عقده ها و ناراحتی ها در زندان عکا او را وادار می کرد هر چه دل تنگش می خواست بسراید تا بهائیان را برسر مهر و شفقت آورده که سهم بیشتری از درآمد خود را به عکا سرازیر کنند. «هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس (عکا) هدیه ارسال نمود نظر به فضل قبول شد»^{۶۵} بنظر خواننده ارزش دیدار کسی که جواز تصرف در اموال مردم دارد چقدر است؟ جناب میرزا به حل مسئله اقدام کرده است و در نامه ای به پسر عم خود می نویسد: «ای پسر عم حمد کن خدا را ... که در سجن اعظم (عکا) به زیارت جمال قدم (میرزا حسینعلی) فائز شدی این فضل را غنیمت شمار که به او مبادله نمی کند آنچه در آسمان و زمین خلق شده است...»^{۶۶}

«غیب منیع لایدرک گریه وناله می کند!!»

آقای بهاء شخصاً درک می کرد پیروانش به درستی نمی دانند او کیست، امام است یا پیغمبر، خداست یا ظهورالله یا مظهر خدا، یا نوکر و دست نشانده از ما بهتران! عبدالبهاء می گوید: «این ظهور اعظم (پیدایش بهاء) نفس ظهورالله است نه بعنوان تجلی و مجلی و نور این نیر قدم را اشراقی وغروبی نیست...»^{۶۷} آری عقیده مردم درباره میرزا حسینعلی مختلف است دسته ای چشم و گوش بسته او را خدا، غیب منیع لایدرک و بعضی با دلایل و مدارک

^{۶۴} صفحه 292 اقتدارات.

^{۶۵} صفحه 292 اقتدارات.

^{۶۶} صفحه 174-175 اقتدارات.

^{۶۷} صفحه 26 تاریخ صدر الصدور.

موجود در نوشته هایش او و پسرش عبدالبهاء و میرزا علی محمد شیرازی را آلت دست استعمارگران و در ردیف یاغیان و تناقض گویان به حساب می آورند. بهر حال خود را چنین معرفی می کند: «مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیكل ظهور مشاهده می نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیكل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق می داند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست ولکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو مرتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود...»^{۶۸} غیب منیع لایدرک (میرزا حسینعلی مدعی این مقام بود) ینوح و بیکی چه که استشمام نمی نمایند آنچه را که الیوم محبوبست.^{۶۹}

«بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟»

آقای میرزا حسینعلی در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ کمیتش لنگ شده با عصبانیت و ناراحتی گفت: «قال این الجنة والنار قل الاولی لقایى والاخرى نفسک ایها المشرک المرتاب»^{۷۰} گفت بهشت و دوزخ کجا است به او بگو بهشت لقا و دیدار من و جهنم وجود تو است ای مشرک و شکاک». یکی از بهائیان در شرح دیدار از جایگاه بهاء می نویسد: «محلهای جلوس و اقامت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء روحی له الفداء را زیارت نمودم و جزیرتین الخضرای مسطور الواح مبارکه را که جنات تجری من تحتها الانهار و کان عاشه علی الماء مشاهده نمودم»^{۷۱} کدام عاقلی باور می کند باغی که با دسترنج و پول این و آن و به کمک استعمارگران پایدار مانده بهشت و تخته پاره هایی که جای نشستن میرزا بهاء بوده عرش خدا است احتمالاً بهائی زاده

^{۶۸} صفحه 219 اقتدارات.

^{۶۹} صفحه 220 اقتدارات.

^{۷۰} صفحه 155 لوح آقا نجفی و صفحه 232 مبین.

^{۷۱} صفحه 201 مصابیح هدایت جلد چهارم.

روشنفکری که بخواهد بنا به ادعای تو خالی رهبرانش تحری حقیقت کند جرأت پرسش ندارد فوراً طرد، از ارث محروم، سلام و کلام با او قطع می شود باید بپذیرد و دم نزند. میرزا حسینعلی به سوال کننده تهمت شرک و بت پرستی می زند عذر کسی که به او مومن نشود نمی پذیرد^{۷۲} بزرگترین دانشمندان جهان را نادان و جاهل می داند چون بهائی نیستند.^{۷۳} آری تحری حقیقت در نظر بهائیان بدان معنی است که میرزا بهائیان کور، کر و جاهل^{۷۴} و در نتیجه تسلیم ادعاها و نظریات حضرتش شوند. جائیکه بهاء زندان عکا را عرش اعظم و خود را خدا نامیده تکلیف پیروانش معلوم است. «ان فی استواء جمال القدم علی العرش لاولی النهی-استقرار جمال قدم (میرزا حسینعلی) بر عرش اعظم در زندان عکا برای صاحبان عقل و خرد نشانه است!!»^{۷۵} توضیح آنکه آیه کریمه «و کان عرشه علی الماء» یعنی عرش خدا روزی که آسمان ها و زمین را آفرید بر آب بود. تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آن کنایه از آن است که ملک خدا در آن روز بر این آب که ماده حیات است قرار گرفته بود «آیه 7سوره هود نقل از جلد 19 ترجمه تفسیرالمیزان - برای اطلاع بیشتر در مورد آیه مذکور به تفاسیر مراجعه شود» همچنین آیه شریفه «وبشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار». مژده بهشت برای نیکوکاران است. ای پیامبر بشارت بده به کسانی که به توفیق الهی ایمان آورده، توحید و نبوت انبیاء و جمیع ضروریات دینی را تصدیق کرده، کردار شایسته مانند نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و واجبات دیگر را انجام داده اند برای ایشان است بوستانهای متعدد که درختان زیادی روی زمین ان را پوشانده با انواع میوه ها و غذاهای رنگارنگ و جویهای وسیع که در زیر درختان یا زیر غرفه های آن روان می باشد - نقل به معنی از جلد اول منهج الصادقین ذیل آیه 25سوره بقره.

^{۷۲} صفحه 87مجموعه الواح.^{۷۳} صفحه 111اقتدارات.^{۷۴} صفحه 375مجموعه الواح و صفحه 427ادعیه محبوب.

«بد گوئی درویش محمد از درویشان»

آنگاه که اختلاف بین میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل به شدت اوج گرفت تیرگی و نفاق نیز میان پیروان میرزا علی محمد نضج یافت. یکی از بایبان «میرزا حسینعلی» سر بر بیابان گذاشت و مدت دو سال با نام جعلی درویش محمد در کوههای سلیمانیه اقامت گزید در حالیکه جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگری نداشت.^{۷۶} درویشی در این مدت اثر سوء و نامطلوبی در بهاء گذاشته و او را ناراحت کرده بود می نویسد:

«بعضی از نفوس که خود را در اویش می نامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی انتخاب نمودند»^{۷۷} آقای میرزا حسینعلی از افرادی بدگوئی می کند که معتقدند که خدا را می توان دید، تکالیف دینی را از خود ساقط و احياناً به بزرگان و مقدسات دین حمله و توهین می نمایند، خدا را به دریا و خورشید و خلق را به موج و نور آفتاب تشبیه می کنند، میگویند خدا در خلق حلول می کند، خدا با خلق یکی می شود، به جبر عقیده و ادعای فنا شدن در خدا را دارند که مخالف با عقیده شیعه در خدا شناسی است.

ناگهان میرزا بهاء در حالی قرار گرفت که قدم را فراتر از درویشان گذاشت و با ادعاهای شرک آمیزش در صف اول مشرکان و کافران قرار گرفت. بهاء نه تنها صدای خود را صدای خدا نامید و مدعی مقام خدایی و الوهیت شد بلکه گفت: خدایی غیر از من نیست، بمن روی آورید بخاطر دوستی من دستوراتم را اجرا کنید و بدانید خدا آفرین هستم.^{۷۸} در کلمات مکنونه که تاریخ نوشتن آن سال 1274 هـ-ق^{۷۹} و باز تاب همان ناراحتی هایی بود که از

^{۷۵} صفحه 310 و 384 مبین.

^{۷۶} صفحه 90 قرن بدیع جلد دوم.

^{۷۷} صفحه 242 اسرار الآثار جلد سوم و صفحه 283 اقتدارات.

^{۷۸} صفحه 76 و 109 گنج شایگان و صفحه 144 و... مبین.

^{۷۹} صفحه 16 گنج شایگان.

برادر و یاران داشت^{۸۰} و سرانجام وادار به ترک شد و به نام درویش محمد روزگار می گذراند مینویسد: «من تو را آفریدم، شیر در پستان مادربرایت قرار دادم اما تو به دشمن رو آوردی»^{۸۱} کلمات مکنونه که بیشتر با عناوین ای پسر من، ای برادر من، ای پسر کنیز من و..... شروع می شود با توضیح نویسندهگان بهائی و عبدالبهاء و دقت در زندگی جناب میرزا معلوم می گردد آنان که نسبت وحی به بهاء داده سخنی به گزاف گفته اند.

«سخنانی از بزرگان اسلام»

چون از درویش و بدگوئی میرزا بهاء از آن طایفه و عقاید میرزا حسینعلی سخن بمیان آمد بجاست به اختصار بررد عقاید مزبور جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی زینت بخش این صفحات گردد.

1- ابن ابی حمزه می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت می کرد که: خدا جسمی است، توپر، نورانی شناختنش ضروری، بهر کس از مخلوقاتش که خواهد منت نهد، حضرت فرمود: منزله باد، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. محدود نگردد، به حبس در نیاید، سوده نشود، حواس درکش نکند، چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود (صفحه 140 جلد اول اصول کافی)

2- الحمد لله الذی تسبق له حال حالا... لم یحلل فی الاشیاء فیقال: هو فیها کائن و لم ینأ عنها فیقال: هو منها بائن... حمد و سپاس خداوندی را سزاست که هیچ صفتی (از صفاتش) بر صفت دیگر او پیشی نگرفته... در چیزها

^{۸۰} صفحه 93 و 94 قرن بدیع جلد دوم.

^{۸۱} صفحه 381 و 382 مجموعه الواح و صفحه 440 و 441 ادعیه محبوب.

حلول نکرده تا گفته شود در آنها است «زیرا حلول در شیء مستلزم جسمیت و امکان است» و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود از آنها جداست «زیرا به همه اشیا احاطه دارد» خطبه 64 صفحه 155-156-157 نهج البلاغه.

3- کائن لاین حدث موجود لاین عدم کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله... خداوند متعال همیشه بوده است نه آنکه حادث شده و نو پیدا شده باشد، موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست با هر چیزی است نه بطوری که از آن کناره گیرد «صفحه 24 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام».

4- امام صادق (ع) فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید:

گفتم این امر میان دو امر چیست؟

فرمود: مثلش اینست مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده ای نباید گفت تو او را به گناه دستور داده ای. حضرت امام صادق (ع) فرمود: خدا بزرگوارتر از آنست که مردم را بر آنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومند تر از آنست که در حوزه فرمانروایی او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد «صفحه 244 اصول کافی جلد اول». خلاصه آنکه زندگی و مرگ و خلقت در اختیار خالق و بشر در رفتار و کردار مختار است قانون الهی اینست که انسان دارای قدرت و اراده و اختیار باشد و کارهای نیک و بد را به اختیار خویش انجام دهد.

5- حضرت باقر (ع) فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جداست «به هیچ وجه شباهتی در میان نیست» و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است. امام صادق (ع) فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است و خدا خالق همه چیز است پر خیر و منزه است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست - صفحه 109 و 110 جلد اول اصول

کافی. با ذکر 5 قسمت مذکور که به ترتیب پیرامون نهی از تشبیه خدا، عدم حلول خدا در شیء، بطلان وحدت وجود، رد نظریه جبریه و اینکه خدا از مخلوقاتش جدا می باشد اینک آخرین فصل کتاب را آغاز می کنم.

ادامه مطلب در جلد سوم - قبله بهائیان کجاست؟ (پایانی) ارائه گردیده است ...

* * *

www.bahaismIran.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

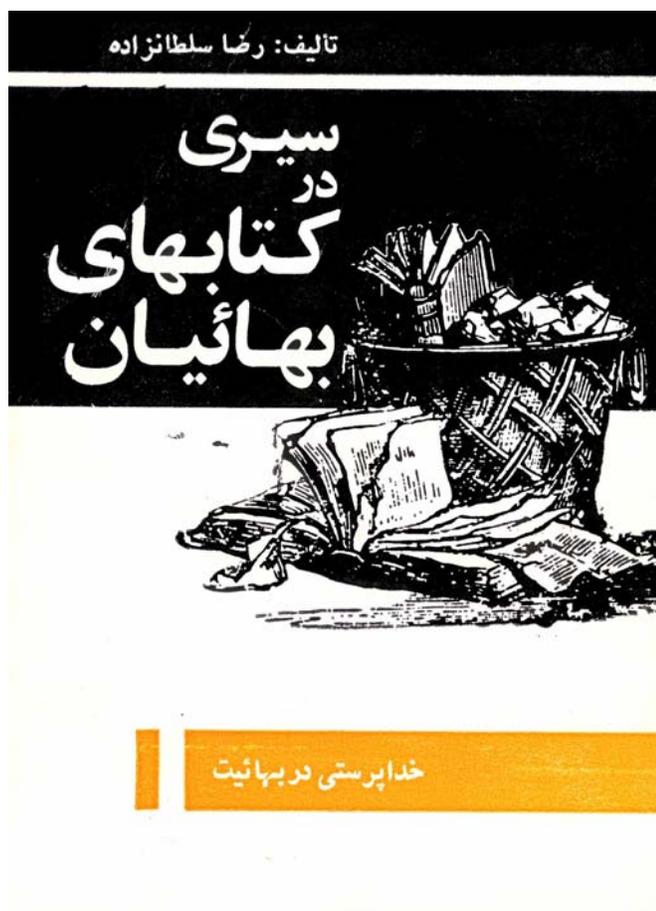
ارتباط با ما :

bahaismIran@bahaismIran.com

bahaismIran@gmail.com

info@bahaismIran.com

bahaism\@yahoo.com



سیری در

کتابهای بهائیان

خداپرستی در بهائیت

جلد سوم :

قبله بهائیان کجاست ؟

تالیف :

رضا سلطانزاده

از انتشارات : دارالکتب الاسلامیه

به نام خدا
اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismيران.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismيران.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد. امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismيران@bahaismيران.com

bahaismيران@gmail.com

info@bahaismيران.com

bahaism\@yahoo.com

www.bahaismيران.com

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	فصل چهارم
۵	قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!
۷	آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است!
۱۱	معبود بهائیان مخلوق است
۱۲	معبود بهائیان محتاج است
۱۵	معبود بهائیان ناتوان و علیل است
۱۷	خدای زندانی کیست؟
۲۰	نماز صادره از قلم خدای زندانی به یغما رفت
۲۲	گفتگویی با یکی از بهائیان
۲۵	ای کاش خدایان نمی مردند
۲۶	منابع و ماخذ

فبشر عبادالذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه «آیه 18- زمر»

جلد سوم

فصل چهارم:

• قبله بهائیان کجاست؟

• معبود بهائیان کیست؟

...

• منابع و مآخذ

به نام خدا

فصل چهارم

«قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!»

خداوند در همه جا و بهر سو آوریم هست «فاینما تولوا فثم وجه الله» سوره بقره آیه 111. کعبه جایگاه مقدسی است که هزاران سال مرکز یکتا پرستی بوده و می باشد.

یکی از نشانه های اتحاد و هماهنگی و همبستگی مسلمانان رو آوردن بسوی قبله برای عبادت خداوند یکتا است «فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» آیه 144 سوره بقره. سیاست استعماری قرن 19 اقتضا می کرد به نام دین و مذهب در کشورهای مسلمان نشین رسوخ کنند و تفرقه بیاندازند بایبگیری، بهائیکری، قادیانیکری و ... نتیجه این فکر شوم است. مطالعه در تاریخ ایران و شبه قاره هند در قرن مذکور در بحبوحه جنبش و قیام آزادی خواهی و استقلال طلبی مردم این سرزمین ها نشان می دهد دامن زدن به اختلافات داخلی و ایجاد نفاق و سوء استفاده از نام مذهب و دین تا چه حد به نفع بیگانگان و به زیان مسلمانان سرزمینهای مزبور بوده است. میرزا حسینعلی که به دروغ مدعی مقاماتی بود گورش را قبله و خویشتن را معبود بهائیان نامید با وجودیکه هیچ یک از پیامبران الهی مدفن خود را قبله یاران و پیروانشان قرار ندادند. هدف پیامبران بزرگوار آن بود که مردم دست از شرک و بت پرستی و کارهای ناروا بردارند و به عبادت خدای بزرگ رو آورند. بهائیان

رو به قبر موجودی می ایستند که خاک شده و پوسیده است. «اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری الاقدس...»^۱ بهاء می نویسد در وقت نماز به سوی عکا بایستید، مقصود از شطر اقدس در نظر بهائیان، شهر عکا است.^۲ شوقی افندی «وقتی در اندیشه آن بود که ضریح مبارک حضرت بهاء الله را به کوه کرمل (از کوههای حيفا در فلسطین) انتقال دهد ولی بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محل کنونی روضه مبارکه را الی الابد بشرف قبله عالم انسانی جاودان داشتند!.. محل ضریح حضرت بهاء الله قبله گاه اهل بهاء و متعلق به جامعه بهائی جهان می باشد... تربت مطهر بهاء الله قبله... و حرم اقدس عالم بهائی است»^۳ بنا بدلائل فوق قبله بهائیان هیکل میرزا حسینعلی است که در عکا به خاک سپرده شده است.^۴ چنانکه بنا به امر آغا محمد خان، استخوانهای کریم خان زند به تهران انتقال داده شد و در آستانه قبر شاه قاجار دفن شد و یا آنطور که تنها بهائیان «بدروغ» ادعا میکنند بدستور میرزا حسینعلی و عبدالبهاء استخوانهای باب به فلسطین برده شد، اگر روزی سیاست اقتضا کند صندوق خاک شده جسم بهاء به جایی دیگر منتقل شود. با توجه به مطالب مندرج در این قسمت قطعاً و یقیناً قبله بهائیان تغییر خواهد کرد چون عقربه قبله سنج بهائیت همیشه بدنبال استخوانهای بهاء (اگر باقی مانده باشد) در حرکت است.

^۱ صفحه ۱۹ گنجینه حدود و احکام.
^۲ صفحه ۱۹۸ اسرار الاثار جلد چهارم.
^۳ صفحه ۱۹۴-۳۶۳-۳۸۱ گوهر یکتا.
^۴ صفحه ۱۳۵ کواکب جلد دوم و صفحه ۲۹۲ مرآة الحقیقة.

«آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است!»

بهاء می گوید: ای مردم بدانید من محبوب عالمیان هستم^۵ دست از پرستش و عبادت خداوند یکتا بردارید و به من رو آورید. اینک مدارکی از نوشته های بهاء و یارانش:

1- آقای میرزا حسینعلی می نویسد: اعملوا حدودی حباً جمالی^۶ دستوراتم را بخاطر دوستی جمال اجرا کنید. در یکی از شماره های مجله اخبار امری که از طرف بهائیت منتشر می شود نوشته شده است:

«در این ظهور مبارک (پیدایش میرزا حسینعلی) همانطور که افکار و استعدادات بشری ترقی کرده نحوه ایمان و ایقان و اجرای احکام الهیه با شرایع گذشته متفاوت است و با نزول آیه مبارکه «اعملوا حدودی حباً لجمال» اهل بهاء بخاطر دوستی جمال مبارک (میرزا حسینعلی) و کسب رضایت به اجرای احکام می پردازند... فرد بهائی اجرای احکام منزله را وسیله ای برای جلب رضای او و تنها بخاطر دوستی جمال او (میرزا حسینعلی) و نه بطمع بهشت و ترس از جهنم اجرا می کند»^۷ بهائیان محترم دقت فرمائید چگونه مبلغان و نویسندگان شما برای رواج بهاء پرستی با جملات و کلمات بازی می کنند مغالطه و پشت هم اندازی و گول زدن اغنام تا چه حد! (از بکار بردن لفظ «اغنام» بجای کلمه «بهائیان» نویسنده را خواهید بخشید، چون آقای میرزا بهاء پیروانش را ملقب به اغنام نموده است و می نویسد: چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید^۸ آیا ترقی و پیشرفت استعدادات بشری باید سبب شود برای رضای خاطر جمال مبارک میرزا حسینعلی او را عبادت کرد، آنان که از ترس جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت نمی کنند تنها بخاطر رضایت پروردگار به عبادت ذات

^۵ صفحه 301-354 و 361 مبین.

^۶ اقدس و صفحه 7 گنجینه حدود و احکام.

^۷ صفحه 406 اخبار امری شماره 14 سال 49.

احدیت می پردازند نه بخاطر کسب رضایت آقای میرزا حسینعلی. حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام درباره اقسام عبادت فرمود: «ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار» گروهی خدا را از روی رغبت، بندگی می کنند و این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس، بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری، خدا را بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است. (صفحه 192 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام 0)

2- **شنونده و اجابت کننده ای غیر از میرزا حسینعلی نیست!!** در کتابی راجع به قبله و عبادت بهائیان می خوانیم «قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است^۹ در مدینه عکا که در وقت نماز خواندن باید به روضه مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم و اینست آن مقام مقدری که در کتاب اقدس^{۱۰} نازل شده... در وقت تلاوت آیات و خواندن مناجات رو به قبله (عکا) بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است «اینما تولوا فثم وجه الله» و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید توجه به جمال قدم و اسم اعظم داشته باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با او است و شنونده جز او نیست و اجابت کننده ای غیر او نه^{۱۱} چنانکه از قول آقای عبدالبهاء نوشتیم مقصود از اسم اعظم، میرزا حسینعلی می باشد^{۱۲} جمال مبارک و جمال قدم از القاب بهاء^{۱۳} و ملکوت ابهی نیز قبر او، و دقت در جملات فوق می رساند وجه الله همان صورت میرزا بهاء است. طبق مدارک و دلایلی که ارائه شد به یقین دانستیم بهائیان در عبادت به میرزا حسینعلی توجه می کنند. او را تنها اجابت کننده و

^۸ صفحه 80 مبین.

^۹ روضه در عرف اهل بهاء «بهائیان» محل استقرار هیكل حضرت بهاء الله است که غصن اعظم «عبدالبهاء» برقرار کرده به این نام خواندند صفحه

48 اسرار الاثر جلد 4.

^{۱۰} کتاب اقدس از تالیفات میرزا بهاء در سال 1286 «صفحه 161 اسرار الاثر جلد 1» و طبق ادعای اشراق خاوری «صفحه 134 گنج شایگان در سال 1287 هـ ق نوشته شده است.

^{۱۱} درس 19 کتاب دروس الدیانه.

^{۱۲} صفحه 73 همین کتاب.

^{۱۳} به صفحه 20 این کتاب مراجعه شود.

شنونده می دانند لذا آنان که عقلاً و منطقاً و مطابق با فطرت، به خدایی جناب میرزا بهاء اعتقاد ندارند خود را از مهلکه بهائیت نجات دهند.

3- هیکل میرزا حسینعلی جمال خدا!!

رهبران بهائی چه چیزها که نگفته و چه ادعاهایی که نکرده اند چون می خواهیم جمله ای بدون مدرک و دلیل نویسیم تمام مطالب را از کتابهای بهائیان با ذکر صفحه نقل می کنیم جناب میرزا حسینعلی به بهائیان دستور می دهد در وقت مناجات بگوئید: اللهم انی اسئلك بشعراتک التی یتحرک علی صفحات الوجه ...^{۱۴} خدایا قسم می دهم تو را به آن موهایی که بر صورتت می جنبد. درباره جمله مذکور در فصل اول صفحه 44 توضیح داده شد. در اینجا اضافه می کنم موی سر و ریش آقای حسینعلی تا سال 1309 هـ- ق در عکا، جنبان بود و اکنون از موهای مبارک اثری نیست. «بر هر فردی واجب که بشخصه جمال الله را در هیکل حضرت بهاء الله مشاهده نماید و عارف شود و الا کلمه ایمان در این مقام در حق او اسمی اسا بی مسمی.^{۱۵}

4- آقای بهاء همه کاره و همه جا هست!

میرزا حسینعلی به کاتبش خطاب می کند بگو در هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز محمود- قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز محمود^{۱۶} همچنین به یارانش دستور می دهد سجده کنید برای آن پروردگار علی اعلی آنکه در آسمانها بنام «بهاء» و در زمین بنام «علی» خوانده می شود (مقصود حسینعلی ملقب به بهاء). اسجدوا لله ربکم العلی الذی کان فی جبروت البقاء باسم البهاء

^{۱۴} صفحه 1231 ادعیه محبوب.
^{۱۵} صفحه 85 کتاب بهاء و عصر جدید.

و فی ملوک الاسماء بالعلی مذکوراً.^{۱۷} یکی دیگر از امید های میرزا بهاء این بود که مردم بخاطر دوستی و محبت نامبرده همه چیز را کنار بگذارند و بویژه در عبادت به او توجه داشته باشند. آشکارا اعلام می کند: «دعی ما سوایی حباً لجمالی»^{۱۸} تا چه اندازه به آرزوی خود رسیده است نمیدانیم. شاید همانطور که بهاء مدعی است چه بسا افراد عاقل و دانایی که به ادعاهای او صحنه نگذاشتند و در عوض جاهلان و غافلان بدورش جمع شدند^{۱۹} اما در نامه دیگری می نویسد: هر کس دستورات و نوشته های مرا انکار کند بالمره از عقل محروم است.^{۲۰} کسی جز صاحب مغز 12 می نمی تواند تناقض و گزاف گویی را به این درجه برساند.

5- اگر بهائیان خداپرستند، صد رحمت بر بت پرستان باد.

شوقی افندی جانشین عبدالبهاء و سومین رهبر بهائیان در نامه مورخ 31 ژانویه سنه 1949 نوشت: «نماز روزانه را هر کسی باید منفرداً تلاوت کند... اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید که کسی را پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء را در نظر آورید زیرا بواسطه حضرت عبدالبهاء میتوان با جمال (بهاء) راز و نیاز کرد»^{۲۱} بهاء در بسیاری از نوشته هایش چنانکه گذشت مدعی بود محبوب و مسجود عالمیان است، می گفت نماز گزار باید به خدا رو آورد و در قنوت بگوید: ای مقصود عالم و محبوب امم^{۲۲} ... بدیهی است بنا بدایلی که ذکر شد، آن محبوب عالم و خدا در نظر بهائیان کسی جز میرزا حسینعلی نیست. آنان که در برابر بتهایی چون هبل و لات و عزری کرنش و سجده می کردند، هندیانی که به پای مجسمه ها به علامت پرستش زانو می زنند، «شیوا پرستان

^{۱۶} صفحه 17 مبین.

^{۱۷} صفحه 167 مبین.

^{۱۸} صفحه 311 مبین.

^{۱۹} صفحه 136-131 مبین.

^{۲۰} صفحه 158 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۲۱} صفحه 9 اخبار امری شماره 6 سال 106 بدیع مهر ماه 1328 شمسی.

^{۲۲} صفحه 70-71 ادعیه محبوب.

مقدسی که در هند با خاکستر تپاله گاو خطوط افقی بالای ابرو می کشند و یا «لینگا» که علامت و نشانه معبودشان شیوا،(که در نظر هندیان خدای تخریب و مورد پرستش است) و رمز... است بر بازوی خود می بندند و عبادت می کنند «صفحه 103-106 تاریخ مختصر ادیان بزرگ تألیف فلیسین شاله» با کسانی که افتخارشان بر این است: «قبله اهل بهاء عکا می باشد» و در برابر جسد خاک شده میرزا حسینعلی می ایستند، و سجده می کنند چه فرق دارند؟ جز این است که در بررسی تاریخ همه آنها را بت پرست به حساب می آوریم. گر چه دستهای نفاق افکنی جهت سوء استفاده در مملکت شیعی مذهب ایران باییت و بهائیت را پایه گذاری کردند، اما امروز باید به حال افرادی که تحت تبلیغ عده ای سود جو قرار گرفته و به سواری دادن مشغولند تاسف خورد و از طرفی نگذاشت از تمایلات مذهبی مردم برای دسته بندی ها همچنان گذشته بهره برداری کنند. معبود حضرات بهائیان معرفی و سیر صعودی ادعاهای جناب بهاء بیان گردید. برای اینکه خواننده را با جناب میرزا بیشتر آشنا کرده باشیم به شرح مطالب ذیل می پردازیم.

معبود بهائیان، مخلوق است

معبود بهائیان کسی است که نطفه اش از صلب میرزا عباس نوری به رحم خدیجه خانم منتقل شده، ماهها در شکم مادر مراحل مختلفی را طی کرده و در سال 1233 هجری قمری در تهران متولد شده است آن بزرگوار که بنا به ادعای نبیل زرندی «یکی از مورخین بهائی» از غیب قدم به ملک امکان گذاشت و خالق من فی الامکان بود^{۲۳} روز دوم ذیقعد 1309 قمری مطابق با سال 1892 میلادی در «بهجی» واقع در دو کیلومتری عکا پس از چند

^{۲۳} در صفحه 53 ذکر آن گذشت.

هفته بیماری بجهان باقی شتافت^{۲۴} دشمنی میرزا حسینعلی نسبت به شیعه تا آن حد بود که به مردم توصیه کرد: اگر بهائی نمیشوید لااقل دست از شیعیگری بردارید^{۲۵} و از آنان دوری کنید. شگفتا میرزا علی محمد باب نیز بخاطر اعتراض مردم شریعت اسلام را به اصطلاح نسخ کرد.^{۲۶} آیا کسی باور می کند باب و بهاء مانند یک رهبر مذهبی و روحانی فکر می کردند؟ آیا نباید گفت باب و بهاء دست نشاندهان استعمارگران قرن نوزدهم بودند. بیگانگان می خواستند با نفوذ و رخنه در کشورهای مسلمان نشین سنگر محکم و استوار شیعه را در هم بکوبند با دقت در زندگی آقای میرزا حسینعلی نمی توان گفت تنها بخاطر چوب به پای خدا و معبود بهائیان زدند مردم را به کناره گیری از مذهب شیعه دعوت کرده باشد چون چوبکاری پای آن حضرت به جرم سیاسی بود و آن چنان پای مبارک را در فلک گذاشتند که مجروح شد و سر حد داران دولت روس ارادتی شایان به حضرتش یافته خواستند او را از دست دولت و مأمورین ایرانی گرفته و به روسیه ببرند.^{۲۷}

معبود بهائیان محتاج است

مدارکی از نوشته های بهائیان در دست است که هدیه ها و پیشکش ها تقدیم حضور میرزا حسینعلی می شد. و حضرتش هدایا را از روی فضل می پذیرفت. دستهای دیگری نیز بدون اینکه به اصطلاح جن سر در بیاورد بدستگاه بهائیت کمک می کرده اند تا جایی که بهاء موضوع ارسال 50 هزار تومان در هر سال به عکا را تکذیب

^{۲۴} صفحه 259 کواکب جلد اول و صفحه 91 اسرار الآثار جلد دوم.

^{۲۵} صفحه 140 الی 142 جلد 4 مانده آسمانی.

^{۲۶} صفحه 47 اقتدارات.

^{۲۷} صفحه 284 کواکب جلد اول.

کرد.^{۲۸} آقای بهاء برای اینکه یارانش به او توجه و قسمت بیشتری از درآمدهایشان را به عکا سرآزیرکنند با الفاظ به فریفتن یاران می پرداخت. بهائینی که به عکا و حیفا رفته اند و اموال قیمتی و فرشهای گرانبها که از زمان میرزا حسینعلی و فرزندانش بجا مانده و املاک فراوان رهبران خویش را دیده اند می دانند بهاء در عین حالیکه تبعیدی بود در اثر فریب دادن بهائیان ساده دل و ایجاد حس ترحم در آنها «اغنام» را تشویق می کرد در تقدیم اموال خویش جهت آسایش و راحتی خاندان بهاء کوتاهی نکنند. علاوه بر آنچه ذکر شد عباس افندی و عده ای از یاران با پول بهائیان چند سالی به کشورهای آمریکا و اروپا سفر کردند و نویسندگان بهائیت از بخشش و سخاوت عباس افندی در این مسافرت دادسخن داده اند که اینها نیز با اظهارات عاجزانه و ملتسمانه بهاء و عباس متناقض است. آقای میرزا حسینعلی در بسیاری از نوشته هایش خود را مظلوم، عبدفانی، غلام این و آن، بنده حلقه به گوش ناصرالدین شاه، گرفتار در دست دیگران و بیچاره ای که روزی ۳قرص نان از طرف دولت به او داده می شد معرفی می کند.^{۲۹} با توجه به زندگی بهاء معلوم می شود فرق است میان آن کسی که می تواند بهترین استفاده از دنیا و نعمتهای آن ببرد و دل به زرق و برق گیتی نبسته است، تا آقای میرزا که برای گول زدن بهائیان زبان به گله و شکایت می گشود در حالیکه از وسائل و راحتی و خوشی حداکثر استفاده را می نمود. بهر حال هدف از ذکر چند قسمت اخیر اینست که بهائیان معبود خود را بشناسند. شوقی قسمتی از زندگی بهاء را - هنگامی که بغداد را بقصد کوههای سایمانیه ترک کرد- چنین شرح می دهد: «سر در بیابانهای فراق نهادم ... مقصود جز این نبود که محل اختلاف نشوم و مصدر انقلاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم، قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه. (میرزا حسینعلی

^{۲۸} صفحه 41 لوح آقا نجفی.
^{۲۹} صفحه 306 اقتدارات.

سوگند یاد کرد برنگردد اما چه شد آقا را برگرداندند؟... در سال 1207 هـ- ق از بغداد به همراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی موسوم بود بغتاً عزیمت... چیزی نگذشت که آن خادم با وفا مورد حمله سارقین قرار گرفت و به هلاکت رسید!... با طیور صحرا موانس و با وحوش عراق (بیابان) مجالس گشت... چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت...^{۳۰} از نکات مهم کشته شدن این مسلمان و سالم بدر رفتن میرزا حسینعلی است بویژه چون عبدالبهاء ادعا می کند وصیت سید ابوالقاسم این بود اموالش به درویش محمد (میرزا حسینعلی) تعلق گیرد^{۳۱} میرزا حسینعلی می گوید:

حال دو سنه می گذرد که اعداء در هلاک این عبد فانی (بهاء) به نهایت سعی و اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلق شده اند مع ذلت نفسی از احباب نصرت ننموده و بهیچ وجه اعانتی منظور نداشته!^{۳۲}

«یاران و دستور دهندگان بدقولی بودند که مدت دو سال کمک و یاری نکردند و مقرری نپرداختند» آیا باید میرزا حسینعلی از قبر بیرون بیاید و بگوید اشتباه کردم! لااقل بهائیان نوشته هایش را بخوانند، مگر می شود کسی خدا باشد و عبد ذلیل، معبود عالمیان و مسجود جهانیان باشد و عبد فانی! به آنان که بر مرکب مراد سوار هستند کار نداریم، بقیه بهائیان چگونه تحری حقیقت کرده اند؟

^{۳۰} صفحه 88-89-90-91 قرن بدیع جلد دوم.
^{۳۱} صفحه 326 سفر نامه عباس افندی جلد اول.

معبود بهائیان ناتوان و علیل است

برای بهائیان ناگوار است گفته شود رعشه دست آقای بهاء در اثر بیماری و ناتوانی بود لذا گناه رعشه دست را بگردن ازلیها انداختند. اما مرض فتق را که تا دم مرگ یار و ندیم آقای بهاء بود پنهان کردند و فقط خواهر بهاء در رساله ای که بنام «تنبیه النائمین» نوشت به آن اشاره کرد. میرزا حسینعلی موجودی بود که به غذا و زن و دیگر وسایل زندگی و پیشکش و هدیه و خواب و آسایش و احتیاج داشت خواه نا خواه مریض می شد و گذشت زمان او را از پا در می آورد. بهائیان دانستند که باید معبود عیب جسمانی نیز نداشته باشد بحیله هایی متوسل شدند و گفتند میرزا یحیی برادرش (بهاء) را دعوت کرد و «چای مسموم به هیکل مبارک نوشانید، جمال مبارک مریض شد و مدتی در بستر بود»^{۳۳} «سمی که حضرتش نوشید از شر به نبوده زیرا شر به هارا به صفت مسمومیت شناخته از استعمالش پرخاشند!! بلکه سم مخلوط بقهوه ای بود که میرزا یحیی ازل امر داده بود به آن حضرت بنوشانند و از اثر آن سم رعشه ای در دست مبارکش پدید شد که آثار آن رعشه در خطوط و محررات اخیرش نمودار است و نیز تا ایام آخرین پهلوی اطهرش در اثر سم مئوف بود»^{۳۴}. ملاحظه فرمودید از جمله معجزات آقای حسینعلی این بود که به آثار سم در آب پی می برد اما از تشخیص سم در قهوه و چای عاجز بود! شوقی افندی می نویسد: میرزا یحیی در سال 1282 (هـ - ق) در فنجان چای برادر سم ریخت کسالت شدیدی در بدن میرزا حسینعلی ایجاد شد و تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا بود.^{۳۵} چون بهاء در جوانی هم معیوب بود نبیل زرنندی حقه دیگری به کار زده و نوشته است: در زندان تهران «1268 هـ - ق» چند بار به میرزا

^{۳۲} صفحه 111 «کتاب حضرت بهاء».

^{۳۳} صفحه 74 گنج شایان.

^{۳۴} صفحه 352-351 کواکب جلد اول.

^{۳۵} صفحه 244-229 قرن بدیع جلد دوم.

حسینعلی سم دادند.^{۳۶} راستی میرزا یحیی چرا به قول میرزا حسینعلی هم زن باب را ... و بعد به یکی از یاران بخشید^{۳۷} و به برادرش بهاء زهر داد. تا چه حد می توان به ادعاهای آنان علیه میرزا یحیی اعتماد کرد؟... بایان نیز درباره میرزا حسینعلی و فرزندانش چیزهایی می گویند که از بحث ما خارج است. رهبران بهائی از قول شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی نقل می کنند باب کسی است که عیوب جسمانی ندارد و زیاد چاق و قدش بلند نیست و کوسه و اعور نخواهد بود^{۳۸}. از هر فرد بهائی پرسیم مقام باب برتر است یا بهاء مسلماً جواب می شنویم

مقام بهاء از همه بالاتر است!

1- بهائیان معترفند باب نباید عیب جسمانی داشته باشد، چرا جناب میرزا حسینعلی تا دم مرگ مبتلا به

رعشه بود و در آن مدت بیش از 40 سال «حداقل از سال 1268 تا 1309 چنانچه ذکر شد» نتوانست عیب

ظاهری خود را «که مانند فتق با پارچه و لباس نمی توان پنهان کرد» رفع نماید.

2- بهائیان قد بلند را عیب دانسته بنابر این کوتاهی قد بهاء و شوقی عیب است^{۳۹}

3- میرزا علی باب فتق نداشت، اما خواهر میرزا حسینعلی برای عبدالبهاء می نویسد: عمه جان سالهای درازی

جناب ابوی شما را مرض فتق ملازم رکاب بوده و رعشه دست شاهد حضور و غیاب از خود نتوانستند رفع

کنند، چگونه امراض مزمنه نفسانیه عباد را مداوا کنند «طیب یداوی الناس و هو علیل».

^{۳۶} صفحه 667 تاریخ نبیل و صفحه 1028 رحیق مختوم جلد دوم.

^{۳۷} صفحه 151 مائده آسمانی جلد 4.

^{۳۸} صفحه 681 رحیق مختوم جلد اول.

^{۳۹} صفحه 12 کتاب «حضرت بهاء الله» و صفحه 9 گهر یکتا.

در حالیکه بهائیان از دیوار خانه و اتاق و منقل و دیگر وسایل زندگی میرزا علی محمد و از افرادی که همدوش و همراه بهاء بوده عکسبرداری و در کتابهایشان به چاپ رسانده و از افتخارات خود بشمار آورده اند، در هیچ یک از خانه های بهائیان عکس میرزا حسینعلی یافت نمی شود.

روزگاری سعی داشتند عکسهای میرزا حسینعلی را نابود و ادعا کنند معبود ما از ملکوتیان و جبروتیان بود و عکس نداشت رندان فهمیدند و پیش از عملی شدن نقشه مذکور عکس میرزا را در مجلات به چاپ رساندند. همان عکسی که مدتها است بهائیان « در برابرش سجده می کنند و قالیچه زیر آنرا می بوسند».^{۴۰}

4- شایع است آقای میرزا حسینعلی اواخر عمر به مرض «خوره» دچار شده بود. عکسی از بهاء موجود می باشد که جلو دهن و قسمتی از بینی را بوسیله نقابی پوشانده اند و با آنکه سعی در نشان دادن ابروهای پر پشت خود نموده معذک مو نداشتن دنباله های خارجی ابروها می تواند مؤید مطلب آورده شده باشد و در این صورت...

«خدای زندانی کیست؟»

آقای بهاء فکر نمی کرد روزی عده ای حاضر شوند دور او را بگیرند. و هر چه بگوید بپذیرند. عواملی دست به دست هم داد و عده ای را دورش گرد آورد که اگر بهاء می گفت خدا هستم اطرافیانش می گفتند نه جناب میرزا شما از خدا برترید، او نیز بنا به لطف و مرحمتش حاضر نبود بندگان خویش را دلشکسته کند بنابر این ادعا می کرد خدا آفرین هستم اما در عین حال نمی توانست منکر شود در دست دولت عثمانی گرفتار است.

^{۴۰} صفحه 292 «خاطرات نه ساله در عکا».

شگفتا چه بشر قدر ناشناسی بودند که خدای بهائیان را در طهران و عکا به زندان افکندند و چه خدای بی عرضه ای که از محدوده زندان نتوانست قدمی فراتر نهد و تنها از هدایای بهائیان و مقرری و پیشکشها از گلابی نطنز تا باقلوای یزدی و ... امرار معاش می کرد. اینک چند جمله از نوشته های میرزا حسینعلی «خدای زندانی»:

1- تفکر فی الدنيا و شأن اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخب البلاء بما اکتسب ایدی الظالمین»^{۴۱}.

در خصوص دنیا و حالات مردم آن بیندیش زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد و در خرابترین مکانها بدست ستمکاران زندانی گشته است.

2- «ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة و الا بتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید»^{۴۲}

بشنو آنچه را که از گوشه زندان «عکا» بر زمین محنت و گرفتاری از درخت قضا وحی می شود که خدایی جز خدای زندانی تنها نیست.

3- «ان الذی خلق العالم لنفسه منعه ان ینظر الی احد من احبائه».^{۴۳}

آن کس که جهان را برای خودش خلق کرد او را منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند.

4- «ان الذی عمر الدنيا لنفسه قد سکن فی اخب البلاد بما اکتسب ایدی الظالمین»^{۴۴} کسی که دنیا را برای خودش آباد ساخته بدست ستمکاران در خرابترین مکانها ساکن شده است.

^{۴۱} صفحه 56 مبین.
^{۴۲} صفحه 229 مبین.
^{۴۳} صفحه 233 مبین.
^{۴۴} صفحه 299 مبین.

5- « ینادی القلم الا علی بین العرض و السماء قد حبس محبوب العالمین ان الذی اراد ان یطلق من علی

الارض من سجن النفس و الهوی قد سجن بما اکتسب ایدی المشرکین».^{۴۵}

قلم اعلی بین زمین و آسمان ندا می کند که محبوب جهانیان زندانی شد آن کس که می خواست همه جهانیان را از زندان هوی و هوس آزاد کند در دست مشرکان گرفتار شد.

6- «قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس الله لو انتم من العارفين و تفتخر ارضه علی بقارع الارض

کلها».^{۴۶}

هوای زندان بخاطر آنکه نفس خدا در آن بالا می رود و زمین زندان بعلت اینکه خدا در آن زندانی شده بر تمام سرزمینهای روی زمین افتخار می کند.

7- هنگامیکه کسی برای دیدن آقای میرزا حسینعلی در برابر زندان عکا به انتظار می نشست، بهاء خود را

نشان می داد و می گفت:

«قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الصباح».^{۴۷}

خدا از گوشه زندان بر تو تجلی کرد ای کسی که بخداوند شکافنده و آفریننده صبح روی آوردی.

^{۴۵} صفحه 331 مبین.

^{۴۶} صفحه 396 مبین.

^{۴۷} صفحه 417 مبین.

نماز صادره از قلم خدای زندانی

به یغما رفت

آقای عبدالبهاء برای یکی از یاران در نامه ای می نویسد: از کتاب اقدس سوال نموده بودی همین است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین (مخالفین عبدالبهاء به رهبری محمد علی یکی از فرزندان میرزا حسینعلی) سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است ... جمیع امانات و مهرها و خاتمهای مبارک و یک ورقه بمن ندادند...^{۴۸}

نماز در بهائیت به کوچک و بزرگ تقسیم شده و شرح آن در کتابهایی از جمله ادعیه محبوب از صفحه 68 تا 84 آمده است علاوه بر آن آقای بهاء دستور خواندن نماز 9 رکعتی برای بهائیان صادر نمود:

«قد کتب علیکم الصلوٰة تسع رکعات لله منزل الایات حین الزوال و فی البکور و الاصال و عفونا عدۃ اخری فی کتاب الله انه لهو الامر المختار».^{۴۹}

از طرف خداوندی که آیات را نازل می کند 9 رکعت نماز برای «بهائیان» معین شد که در وقت زوال «ظهر» بکور «بامداد» و آصال «شامگاه» بخوانند و بقیه را بخشیدیم این دستوری است در کتاب خدای امر کننده و توانا و صاحب اختیار!

فرصت طلبان دریافتند نماز 9 رکعتی باعث فضیحت دستگاه بهائیت و برملا زدن کوس رسوایی پیشگاه خدایی بهاء است لذا مسوده نماز همچنان نوشته های دیگر که در صفحه 49 توضیح دادیم در آب ریخته یا نابود شد.

^{۴۸} صفحه 18 و 19 مائده آسمانی جلد دوم.
^{۴۹} صفحه 30 گنجینه حدود و احکام.

از طرفی بعضی از بهائیان که هنوز به مرحله اغنام زادگی نرسیده بودند و فکر می کردند می شود دم زد، طی نامه ای پرسیدند چرا نماز 9 رکعتی در میان نیست.

س- در کتاب اقدس الصلوة 9 رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة مخالف به نظر آمده است.

ج- آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر به حکمت در سنین قبل بعضی احکام اقدس که از آن جمله آن صلوة است در ورقه ای اخری و آن ورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة ثلاث نازل!!^{۵۰} مقصود از نماز سه گانه این است:

الف- هر وقت بهائیان که در خود حالت خضوع مشاهده کردند.

ب- در صبح و ظهر و شب.

ج- روزی یک مرتبه در شب.^{۵۱}

بهائیان بدخواه می توانند هر قسمتی را خواستند انجام دهند.

اگر نماز برای خواندن نازل شده، چرا به جهتی ارسال و از دسترس بهائیان بدور گذاشته شد ؟

جز اینست که بگوئیم بی جهت آقای بهاء نماز را نازل فرمودند یا بهتر است بگوئیم زندگی خدای زندانی اقتضا می کرد نمازش را بدزدند.

یکی از بهائیان در خصوص نماز 9 رکعتی از آقای عبدالبهاء سوال می کند و جواب می شنود:

^{۵۰} صفحه 31 گنجینه حدود و احکام.
^{۵۱} صفحه 69 ادعیه محبوب.

«ای ثابت بر پیمان (کسی که طرفدار عبدالبهاء است) در خصوص صلوة تسع رکعات سوال فرموده اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را (نماز و کتابها) از چاه تاریک و تار بدر آورد «ان فیهذا لحزن عظیم لعبد البهاء» منحصر به آن نه جمیع امانات این عبد را مرکز نقض (محمد علی برادر عباس افندی) سرقت نموده، جمیع احبا در ارض اقدس «عکا» مطلع بر آن «ان عبدالبهاء بیکی دما من هذه المصیبة العظمی»^{۵۲} در نامه دیگری عبدالبهاء می نویسد: در نماز باید به مرقد منور آقای میرزا حسینعلی توجه کرد و می گوید بدانید بسیاری از احکام آقای بهاء بدست عده ای از افراد خاندانش نابود شده است!...^{۵۳}

یکی از آقایان بهائی که می خواهد فوری طرد و کلام و سلام با او قطع شود از بهائیان پرسد آقای عبدالبهاء بجای اظهار ناراحتی و برادر را بعنوان دزد معرفی کردن و ادای یک بدبخت و مظلوم در آوردن برای اینکه حس دشمنی یاران را نسبت به برادرش محمد علی تحریک کند^{۵۴} آیا بهتر نبود لااقل یکبار نماز 9 رکعتی بهاء را می خواند تا در جواب بهائیان مجبور نشود سندی دال بر رسوایی خود و خاندان بهاء بجا گذارد.

«گفتگویی با یکی از بهائیان»

روزی به یکی از بهائیان گفتم آقای میرزا حسینعلی به شما دستور داده است در روز تولد او بخوانید: جمال قدم (بهاء) بر عرش اعظم مستولی شد و در این روز بدنیا آمد آنکه فرزند کسی نیست و از او فرزندی بوجود نیامد.

^{۵۲} صفحه 32 گنجینه حدود و احکام.

^{۵۳} صفحه 82 مائده آسمانی جلد دوم.

^{۵۴} محمد علی ملقب به غسن اکبر که طبق وصیت میرزا حسینعلی قرار بود بعد از عباس رهبری بهائیان را بعهده بگیرد اما عبدالبهاء حقش را تضییع و به نوه دختری خود شوقی افندی واگذار کرد.

فیها حبذا من هذا الفجر الذی فیه استوی جمال القدم (میرزا حسینعلی) علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد ولم یولد.^{۵۵}

آقای عباس افندی و شوقی و مبلغان بهائی جناب میرزا حسینعلی را خدای جهان. خالق هستیها، منزل کتب و مرسل رسل، محیی رمم و مکلم طور میدانند^{۵۶}، در نامه دیگری آقای بهاء خود را اسم اعظم، مالک امم و سلطان قدم خطاب کرده است.^{۵۷} در بسیاری از نوشته هایش می گوید: خدایی هستم که در سایه های ابر فرود آمدم تا جهانیان را زنده گردانم^{۵۸} در نامه ای می نویسد: خدایی هستم که در قصر خودم که منظر اکبر است مستقر شده ام... و مدعی است چشم برای دیدن منظر اکبر خلق شده و ...

« یا افنانی قد فاز ندائک باصغاء ربک و تشریف کتابک فی المنظر الاکبر هذالقصر الذی جعله الله مقر عرشه العظیم^{۵۹} ... ان البصر خلق لهذا المنظر الاکبر فانظر وا یا اولی الالباب من قال ارنی سمع انظر ترانی تعالی هذا الفضل الذی...^{۶۰}

از آنجا که هر مخلوقی ناچار است در مواقع عجز و گرفتاری خدای خود را بخواند و از بس پیروان آقای میرزا حسینعلی می دیدند وی در موارد عدیده، خود را خدا می خواند. بالاخره یکی از آنها جرأت سوال کرده از ایشان می پرسد (شما که خدائید) بعضی مواقع می فرمائید، ای خدا و در بعضی نوشته های خویش از او استمداد طلبیده اید بنابر این چگونه با ادعاهای جناب عالی قابل توجیه است ایشان جواب می دهند.

^{۵۵} صفحه 344 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۵۶} صفحه 16-17 و 19 قرن بدیع جلد دوم و مطالبی که طی فصول گذشته در این کتاب ذکر شد.

^{۵۷} صفحه 30 جلد چهارم مائده آسمانی.

^{۵۸} صفحه 54 و 414 مبین در این باره مطالب جامعی همراه با نظریات مبلغان بهائی در یکی از شماره های بعد به تفصیل خواهد آمد.

^{۵۹} صفحه 354 مائده جلد 4.

^{۶۰} صفحه 185 مبین.

« یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس فی الملک سواپی لکن الناس فی غفله مبین. ^{۶۱} باطن من ظاهر من را میخواند و ظاهر من باطن من را، در جهان معبودی غیر از من نیست لیکن مردم در غفلت آشکارند- یعنی هر وقت بگویم خدای من مقصود خودم هستم (ظاهر من باطن من و باطن من ظاهر من را می خواند) اکنون بیائیم حوادث سالهای پیش را بیاد آوریم:

« در زندان عکا پیر مردی 70 ساله نشسته است: قامتش خم شده و مویش سفید گشته و دستش میلرزد ^{۶۲} به سبب نداشتن غذا شب را در حالت گرسنگی به روز آورده ^{۶۳} (اگر این یکی درست باشد)، غریب و تنها نشسته به یاد مصائب و بلیات موثر و حزن انگیز افتاده است. ^{۶۴} در همان سال پیر زنی مثلاً در یکی از روستاهای یزد نشسته و مشغول نخ ریسی است و در حال راز و نیاز با معبود مستقر در عکا است (بهائیان در عبادت و راز و نیاز باید به آقای میرزا حسینعلی توجه کنند و چنانکه قبلاً شرح داده شد) آیا آن پیرمرد مفلوک و علیل برای پیرزن مذکور که سالیانه مبلغی از درآمد نخ ریسی خود را بعنوان کمک به آقای بهاء و خاندانش می پردازد چه خدمتی می تواند انجام دهد بویژه که اکنون بدیگر سرای شتافته و آنقدر گرفتاری دارد که برای شنیدن مناجات اغنام حالی در او نمانده است.

بلی، اغنام و...

رهبران و قافله سالاران بهائی بخوبی می دانند «اگر از پرده برون افتد راز» یک یک بهائیان دست از این فرقه بر می دارند و بمصداق «الغنم برکة- نهج الفصاحه ص 432» کمتر شیر و پشم عاید چوپانان می گردد!

^{۶۱} صفحه 405 مبین.

^{۶۲} صفحه 76 لوح قرن نوروز 101 بدیع و صفحه 244 قرن بدیع جلد دوم.

^{۶۳} صفحه 42 لوح آقا نجفی.

^{۶۴} صفحه 87-88 گنج شایگان.

ای کاش خدایان نمی مردند!؟

«پدر جاودانی آسمانی در دهه ششم قرن نوزدهم در قفقاز بدنیا آمد در سال 1916 به آمریکا رفت، در هارلم سازمانی بوجود آورد که هدف آن ایجاد محبت بین انسانها بود، صدها هزار سیاهان آمریکائی او را خدا می دانستند، خود نیز مدعی مقام خدایی بود، از معجزات آن جناب این بود که یکی از قضات امریکا 4 روز پس از آنکه نامبرده را به یکسال زندان محکوم کرد مرد. از آن به بعد سیل کمک مالی به سوی خدای سیاه روان شد. برعکس آقایان بهائیان که نوشته اند خدای کچل نمی خواهند، خدای سیاهان آمریکا سری طاس، قامتی کوتاه چشمانی درخشان داشت. در سال 1946 برای دومین بار ازدواج کرد، بعد از فاش شدن این راز همسرش را بعنوان فرشته رحمت به مریدان معرفی کرد!

این زن به مادر آسمانی معروف شد. پدر و مادر آسمانی (خدایان مزدوج) مانند آقایان بهائیان، دم از صلح جهانی می زدند و تشکیلاتی بنام قلمرو جهانی صلح بوجود آوردند. باری خدای سیاهان که خود را جاودانی می دانست در فیلادلفیا بعلت تصلب شرایین مرد - اطلاعات دوشنبه 22 شهریور 1344.

نمرود و فرعون، خدایان سیاه و سفید حتی بهائیان، همه مردند و هر یک برای خود یارانی بجا گذاشتند که کم و بیش در پهنه گیتی اظهار وجود نمودند اما او باقیست، حی و توانا و غنی و بی نیاز است سزاوار است همه و همه آن ذات یکتا را پرستند و به او توجه کنند.

«یا ایهاالناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون» (آیه 21 سوره بقره)

امید است فرقه‌هایی که در محیط‌های اسلامی از طرف بیگانه پرستان و به کمک دست‌های مرموز و تفرقه‌انداز بوجود آمدند، غبار تیره و تاریک تعصب بیجا را از قلب خود بزدايند، متحد شوند، از حق و حقیقت پیروی کنند جز خدای یکتا را نپرستند و به او تقرب جویند به امید آن روز.

منابع و مآخذ

آیاتی چند از قرآن کریم و جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی و مطالبی از تفسیر المیزان و تفسیر مجمع البیان، شبهای پیشاور، جاهلیت و اسلام، شیعه چه می‌گوید، تاریخ مختصر ادیان بزرگ و ... با ذکر صفحه در متن کتاب نقل گردید. نام کتابهایی که در پاورقی‌ها ذکر شده از کتب بهائیت است و با اجازه میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و شوقی و محفل و موسسه مطبوعاتی آنان چاپ و چنانکه در فصل اول گفته شد مورد قبول جامعه بهائیت می‌باشد. بهائیان سال 1260 هـ - ش برابر با 1844م را مبدا تاریخ خود قرار داده و آن را سال «بدیع» نام نهاده‌اند.

تذکار - با پیشرفت علم از اعتبار اکثر کتاب‌ها کاسته می‌شود و در بسیاری از موارد شاگرد بهتر از استاد تدوین و تالیف نموده است، جز قرآن که با پیشرفت هر چه بیشتر علم عظمت بیشتری از خود نشان داده و می‌دهد و این خاصیت ویژه قرآن کریم و در انحصار این کتاب عظیم است.

هر چند جای آن نیست که نامی از کتاب دیگر در کنار قرآن آورد ولی به تناسب موضوع کتاب حاضر ناگفته نماند بیشتر کتابهای بهائیان چند نوبت به چاپ رسیده که در هر بار تجدید نظر کلی به عمل آمده و حتی کتابهای مقدس درجه اول آنها مانند ایقان و ... که به گمانشان آسمانی است از این قاعده مستثنی نبوده است. علت تجدید

چاپ همان پیشرفت علم و مشاهده غیر علمی بودن مطالب یا اصلاح تحریفات و احتمالا نیز برای سرگرم یا سرگردان کردن اغنام می باشد. توضیح آنکه خواننده گرامی باید بداند گرفتن کتاب از کتابخانه بهائیت تقریبا غیر ممکن می باشد زیرا باز هم امکان تجدید نظر کلی برای چاپهای بعدی پیش می آید.

در تدوین این کتاب به بیش از 65 کتاب بهائیت مراجعه شده که اسامی آنها در ذیل آمده است.

(ق=هجری قمری، م= میلادی، ب= بدیع)

- | | |
|--|------------|
| 1- آهنگ بدیع شماره 7-8 سال 25ب | |
| 2- اخبار امری شماره 6 سال 106ب و شماره 14 سال 49 | |
| 3- ادعیه محبوب | 1339ق |
| 4- اسرار الاثار جلد 1 | 124ب |
| 5- اسرار الاثار جلد 2 | 124ب |
| 6- اسرار الاثار جلد 3 | (283 صفحه) |
| 7- اسرار الاثار جلد 4 | 129ب |
| 8- اشراقات | (295 صفحه) |
| 9- اقتدارات | 1310ق |
| 10- ایقان | (199 صفحه) |
| 11- بحر العرفان | (287 صفحه) |
| 12- بدیع | (415 صفحه) |
| 13- بهجت الصدور | 1913م |
| 14- بهاء و عصر جدید | 1932م |
| 15- بیان حقایق | 107ب |

ب126	16-تاریخ 50ساله یزد
ب104	17- تاریخ صدرالصدور
ق1342	18- تذکره الوفا
ب126	19- تذکره شعرای بهائی
ب129	20- تلخیص تاریخ نبیل
ب125	21- «حضرت بهاء الله»
ب128	22-حقایقی درباره امر بهائی
ب127	23- حیات بهائی
ب124	24- خاطرات نه ساله در عکا
ب128	25- خصائل اهل بهاء
ب127	26- خطابات جلد3(جیبی)
ب127	27- درس اخلاق شماره 8
ب128	28- درس اخلاق شماره 11
ق1341	29- دروس الدیانه
ب102	30- رحیق مختوم جلد 1
ب103	31-رحیق مختوم جلد2
ق1332	32- سفرنامه عبدالبهاء جلد 1
ق1340	33- سفر نامه عبدالبهاء جلد2
(532صفحه)	34- ظهورالحق
ب127	35- قاموس ایقان جلد 1
ب128	36- قاموس ایقان جلد4
ب124	37- قرن بدیع جلد 1

ب125	38- قرن بدیع جلد2
ق1342	39- کواکب الدریه جلد1
ق1342	40- کواکب الدریه جلد2
ب124	41- گنج شایگان
ب128	42- گنجینه حدود و احکام
(504صفحه)	43- گوهر یکتا
(214صفحه)	44- لوح آقا نجفی
ب123	45- لوح قرن نوروز 101
ب129	46- مائده آسمانی جلد2
ب129	47- مائده آسمانی جلد3
ب129	48- مائده آسمانی جلد4
ب129	49- مائده آسمانی جلد9
ب120	50- مبین
ق1338	51- مجموعه الواح
ب129	52- مرآة الحقیقه
م1908	53- مفاوضات
ب119	54- مقاله شخصی سیاح
ق1328	55- مکاتیب جلد1
ق1330	56- مکاتیب جلد2
ق1340	57- مکاتیب جلد3
ب121	58- مکاتیب جلد4
ب104	59- مصابیح هدایت جلد1

121ب	60- مصابیح هدایت جلد 2
109ب	61- مصابیح هدایت جلد 3
116ب	62- مصابیح هدایت جلد 4
118ب	63- مصابیح هدایت جلد 5
125ب	64- مصابیح هدایت جلد 6
127ب	65- موعود آسمانی
107ب	66- نظراجمالی
123ب	67- نورین نیرین

توضیح مربوط به سطر 1 و صفحه 85 و سطر 13 صفحه 89 کتاب، نام دختر آقای بهاء در کتاب «دستخطهای ورقه علیا، بهائیه ذکر شده

است.

(پایان)

* * *

www.bahaismيران.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismيران@bahaismيران.com

bahaismيران@gmail.com

info@bahaismيران.com

bahaism\@yahoo.com